

**موقف اسلام
در مورد
کفر یهود و نصاری**

مؤلف:

دکتر یوسف قرضاوی

مترجم:

هاشم آهنگری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مؤلف	۵
حقیقت ایمان به غیب	۱۱
دنباله‌روی از متشابهات	۱۶
آیا گفتن «لا اله الا الله» به تنهایی کافیهست؟	۲۴
ایمان به پیامبران رکن اساسی در عقیده است	۲۷
رسالت محمد ﷺ برای تمام جهانیان است	۳۲
دلایل دیگری بر کفر اهل کتاب	۳۷
ایمان قابل تجزیه نیست	۳۹
برای این است که ما یهود و نصاری را کافر می‌دانیم	۴۰
نصاری به نسبت یهود از ملت ابراهیم دورتراند	۴۲
یهود خوک را حرام و نصاری آن را مباح می‌دانند:	۴۳
به کار بردن لفظ اهل کتاب بر ایمان آنان دلالت نمی‌نماید	۴۳
مخلوط اشتباهات و توهمات	۴۹
استدلال به چیزی که بر عکس آن دلالت دارد	۵۲
مسیحیت و تثلیث	۵۴
تحریف انجیل و تبعیت مسیحیان معاصر از آن	۵۵

موقف اسلام در باره اهل کتاب و مشرکین	۵۷
فقه اسلامی و مباح بودن ازدواج با اهل کتاب	۵۹
حقایقی که واجب است بر آن آگاه شد	۶۱
کفر یهود و نصاری کفر الحاد نیست	۶۲
خطاب قرار دادن یهود و نصاری به اهل کتاب	۶۳
اساس تسامح اسلامی	۶۳
چگونه مسلمان با کسی که معتقد به کفرش است تسامح می کند؟	۶۵
مفاهیم اسلامی برای تسامح با مخالفین	۶۵

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله وكفى والسلام على رسله الذين اصطفى، وعلى خاتمهم المجتبی، محمد وآله
وصحبه ومن بهم اقتدى فاهتدى.

اما بعد:

در این رساله قصد دارم به تصحیح مفاهیم اعتقادی پردازم که بر بعضی از مردم مشته
گشته و بیشتر سؤال کنندگان در این مورد سؤال می‌کنند. و چند سال است که نویسنده
معروف مسلمان در این باره با من بحث و مجادله می‌نماید و شب‌های پیرامون آن در ذهنش
نقش بسته بود؛ هنگامی که آن را برایش روشن نمودم، موضوع روشن گشت و آن شب‌ها
از بین رفتند.

نمردیم و دیدیم که چگونه امورات بدیهی عقیدتی را نیز اضطراب و تاریکی فرا گرفت،
چنانکه این امر بر بعضی از عقل‌ها مشته گردید حال آنکه همانگونه که معروف و آشکار نیز
می‌باشد کفر یهود و نصاری جزء امورات ضروری و معلوم اسلام است.

ولی ما در روزگاری قرار داریم که در آن فتنه فکری رواج دارد تا آنجا که نزدیک است
واقعیات را به سوی احتمالات دگرگون گردانده یا با آن تعویض نمایند. اینجا بود که تصمیم
گرفتم این امر را روشن نمایم و بر نویسنده‌ای که در یکی از روزنامه‌های قطر مقاله‌ای را به
چاپ رسانیده است، ردی بنویسم تا آموزشی باشد برای کسانی که نمی‌دانند و وسیله
روشنگری آن‌ها گردد و هشدار و تذکری برای غافلان باشد و جوابی برای معاندان و نیز
اقامه حجتی بر او باشد. هرکس هلاک شد با دلیل آشکار هلاک شود و هرکس زنده شد با
دلیل آشکار زنده گردد.

و بیان کنم که کفر اهل کتاب اعم از یهود و نصاری کفر انکار خداوند، ملاقات و وحی‌اش نمی‌باشد بلکه کفر تحریف و تبدیل است و تباه نمودن عقیده الوهیت و نبوت می‌باشد.

ما معتقدیم ایشان به این دین کافرند همانگونه که ما به دینشان کافر هستیم. و این حق آن‌ها است همانگونه که حق ما هم می‌باشد.

و با این حال ایشان در اسلام به اعتبار این که اهل دین آسمانی هستند و به صورت مجمل به الله، وحی، آخرت، عبادت الله و پایبند بودن به اخلاقیات با ما مشترکند، دارای جایگاه خاصی هستند.

به خاطر این جایگاه با این که به کفرشان معتقدیم، اسلام به ما اجازه می‌دهد که طعامشان را بخوریم و با زنانشان ازدواج نماییم و این نهایت تسامح با مخالف می‌باشد.

و به تحقیق نهال اسلام در ذهن هر مسلمانی مفاهیم اساسی برای مدارا کردن رویانیده است چیزی که در هیچ یک از ادیان دیگر یافت نمی‌شود. آن را بصورت مجمل بیان می‌کند تا کسی که نمی‌داند، بداند که اعتقاد به کفر با تسامح و مدارا متناقض نمی‌باشد.

از خداوند خواهانم این رساله را مایه نفع‌رسانی قرار دهد تا با آن سیاهی از چشم‌ها و عقل‌ها دور گردد تا آنجا که آن را درک نماید. خداوند حق می‌گوید و او راه را هدایت می‌کند.

دوحه: ماه مبارک صفر سال ۱۴۲۰هـ مصادف با ژوئن ۱۹۹۹م.

یوسف قرضاوی

الحمد لله وكفى، والسلام على عباده الذين اصطفى.

اما بعد:

از خطرناك‌ترین قضایایی که در اثر مطالعه بیشتر کتاب‌هایی که نزد من است فهمیدم، این است که: کوشش در جهت ایجاد تشکیک در مسلمات اسلام و تلاش در جهت تبدیل یقینیات به ظنیات، و قطعیات به احتمالات که قابلیت اخذ و رد کردن، جذب و تقویت نمودن، و قیل و قال داشته باشد، است.

و برای آنان کافی است که با دور کردن راستی‌ها یا در آمیختن باطل با حق، سد محکمی را در مقابل کسانی که در صدد نابودی اسلام برمی‌آیند باقی نگذارند یا لا اقل پایه‌های آن را از بین ببرند.

در این زمان می‌بینیم کسانی در حرام بودن شراب یا ربا و یا مباح بودن طلاق و تعدد زوجات با شروطی که دارد، شک می‌کنند؛ بلکه کسانی هستند که در حجت بودن سنت نبوی تردید دارند؛ بلکه حتی کسانی را می‌یابیم که به سوی دور انداختن علوم قرآن و تمام فرهنگ قرآنی که وارث آنیم، دعوت می‌کنند و می‌گویند که باید آن را در کاغذ باطله انداخت. تا قرائت قرآن را از نو آغاز کنیم قرائتی که به هیچ چیز پایبند نیست و به علوم گذشته ملتزم نمی‌باشد و به قواعد و یا ضوابطی که علمای امت به صورت متوالی قرن‌ها آن را قرائت کرده‌اند مقید نمی‌باشد.

واللیالی من الزمان حبالی مَثَقَلات، یلدان کل عجیب!

[شب‌ها آّبستن حوادث‌اند که چیزهای عجیب از آن متولد می‌شود!]

و از جمله چیزهای عجیبی که از بین شب‌های آّبستن به وجود آمده این است که: بعضی از مردم بی‌پروا بدون این که اهلیت آن را داشته باشند یعنی از علوم قرآن، سنت، لغت عرب و علوم آن، اصول فقه، آثار بجا مانده از سلف شناختی داشته باشند، خود را عالم اسلامی جا زده‌اند. دست به کاری می‌زنند که مطلوب نمی‌باشد و در چیزی تعمق می‌کنند که آن را

نمی‌فهمند و بدون علم فتوا می‌دهند و بی‌دلیل حکم می‌کنند و به چیزی که به آن آگاهی ندارند، دعوت می‌نمایند و بر خداوند چیزهایی را می‌گویند که بدان علم ندارند. و از آن جمله: گمانشان این است که اهل کتاب از یهود و نصاری کافر نیستند. اگر مقصودشان این است که آنان ملحدینی که الوهیت و وحی را انکار نمی‌کنند، باشد این ادعا صحیح است و خلافی در آن نیست. اما اگر مقصودشان این است که به دین محمد و رسالت و قرآنش کافر نیستند - که مراد از اطلاق کفر بر آنها همین است - این ادعا بدون شک باطل است.

کفر یهود و نصاری به نسبت سایر مسائل دین برای مسلمانی که ذره‌ای از علم شرعی داشته باشد از واضح‌ترین آنهاست و تمام مذاهب و دسته‌های اسلامی در طول تاریخ اعم از شیعه، سنی، معتزله، خوارج و تمام دسته‌های امروز از اهل سنت گرفته تا زیدیه، جعفری و اباضیه در کفر یهود و نصاری و تمام کسانی که به رسالت محمد ﷺ ایمان نداشته اختلاف نکرده و در آن شک ننموده‌اند. این از مسلمات دین است که نظراً و عملاً اتفاق وجود دارد. بلکه (شناخته شده‌های اساسی دین است) که خاص و عام آن را می‌دانند و بر آن متفق هستند و برای صحت آن نیازی به اقامه کردن دلیل و برهان نیست.

اصل بر آن است که بر کفر یهود و نصاری نه یک آیه، دو آیه، ده آیه و بیست آیه بلکه ده‌ها آیه از کتاب خدا و احادیث رسول الله ﷺ بر آن دلالت می‌نماید. همانگونه که تمام کسانی که قرآن می‌خوانند و حدیث آموخته‌اند بر آن شهادت می‌دهند. و من گمان نمی‌کنم مسلمانی باشد که به صراحت با کتاب خدا و نصوص قطعی دین با رأی و هوای خویش معارضه نماید.

و من حکم به کفر ایشان می‌دهم در آنچه مربوط به احکام دنیاست. مردم نزد ما به دو دسته که سومی نمی‌پذیرد تقسیم می‌شوند: کافر و مسلمان. کسی که مسلمان نباشد کافر است. اما کافران انواع و درجات مختلفی دارند. دسته‌ای از آنها اهل کتاب و دسته‌ای دیگر

مشرکین، دسته‌ای دهریون، کافر صلح طلب و کافر حربی می‌باشد که حکم هر کدام از آن‌ها از دیگری جداست.

اما آنچه مربوط به احکام قیامت است که؛ آیا از این کفر نجات پیدا می‌کنند؟ یا عذاب می‌شوند؟

این مسأله به علم و عدل پروردگار متعال برمی‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵] «و ما تا پیامبری را نفرستیم کسی را عذاب نمی‌دهیم».

اما کافری که اصلاً دعوت اسلامی به او نرسیده، و یا دعوت اسلامی به او رسیده اما آنگونه نبوده است که او را به بحث و تفکر و اندیشیدن وادارد، و یا موانع جبری غیر قابل تحملی مانع از داخل شدن او در اسلام شده است، او از جمله کسانی که مورد عذاب و عقاب الهی واقع می‌شوند نیست، آنگونه که خداوند وعده نموده و مقتضای عدالت اوست. قرآن تنها کسانی را که به خاطر تکبر و بزرگ بینی، حسادت و انجام فساد، دوست داشتن مال دنیا، تقلید کورکورانه و ... بعد از این که هدایت برایشان آشکار گردید مخالفت رسول را می‌کنند، تهدید می‌نماید؛ همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵] «و هر کس بعد از آنکه هدایت برایش روشن گشت مخالفت رسول را بنماید و راهی غیر از راه مؤمنان را برگزیند وی را بدانچه روی خود را به آن کرده واگذاریم و به دوزخش اندازیم و چه بد سرانجامی است».

استاد ما شلتوت رحمته می‌گوید: در یکی از جلسات درس بعد از نماز تراویح در ماه رمضان در مسجد بزرگ دوحه حدیثی را در مورد کفر اهل کتاب بیان داشتم و نمی‌دانستم کسانی هم در آنجا این مسئله را تعقیب می‌کنند. تا این که بعضی از دوستان دانشمندم سریعاً به من در آن مورد خبر دادند. تصمیم گرفتم او را ببینم تا بدانم که در آن باره چه می‌گوید.

از این مقاله طولانی بسیار متعجب گشتم که روزنامه (الوطن) قطر با اسم (سراب حافظ) چاپ نموده بود. گمان کردم که آن (یک اسم مستعار) است. با خود گفتم: صاحب این مقاله این اسم را برای این اختیار نموده تا هدف خود را از حقیقت مطالبش بیان دارد که در آن (سراب) قطعه زمینی است که شخص تشنه گمان می کند در آن آب است هنگامی که به آنجا می رسد در آن چیزی نمی یابد.

ولی بعضی از برادران به من گفتند: این یک اسم حقیقی و نام زنی است. به هر حال بر سر این سخن گفتگو کردیم و گوینده این سخن به من اهمیتی نمی داد. و من در برابر او صبر و حوصله نمودم تا بعداً بر آن ردی بنویسم و حقیقت روشن گردد و اقامه حجت شود و پیش خداوند معذور باشیم: ﴿لَيْهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲] «تا کسی که هلاک می شود با دلایل روشن هلاک شود و کسی که زنده می گردد با دلایل روشن زنده گردد». شاید این خواهر نویسنده به سبب قرائت ناقص نصوص یا قرائت بعضی نصوص بدون نصوص دیگری و یا به سبب فهم غلط از بعضی مفاهیم اسلامی که به خاطر کوتاهی او در آموزش شرعی و ترکیب آن با واقعیت باعث شده که حقیقت امر بر او پوشیده بماند. طالب حق اگر به دنبال آن بگردد، هدایت را می یابد و اگر خدا بخواهد برای او راه روشن می گردد و اگر بر رای خویش تعصب داشته باشد پس برای من کافیست که آن را بیان و مردم را از آن آگاه گردانم ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۴] «به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگار برایتان آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او، و هر کس از سر بصیرت ننگردد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم».

حقیقت ایمان به غیب

نویسنده می‌گوید: «مفهوم اساسی ایمان در قرآن و سنت نبوی ﷺ ایمان به غیب است که آن ایمان به خدا و روز آخرت است که منطبق بر آیین ابراهیم می‌باشد و کفر درست عکس ایمان به غیب می‌باشد یعنی کفر به الله و روز آخرت و شرک به خداوند است که در واقع نقطه مقابل ایمان می‌باشد».

و در تأیید این گفته خویش آیاتی که بر واجب بودن ایمان به الله و روز آخرت دلالت می‌نماید را ذکر می‌کنم.

ما نیز چون او معتقد به ضرورت ایمان به الله و روز آخرت هستیم ولی با این حال ایمان به نبوت و رسالت و ایمان به کتاب‌ها و پیامبران که جزئی از ایمان به غیب می‌باشد و نویسنده آن را از دایره ایمان به غیب خارج می‌کند را انکار می‌کنیم.

مثل این که نویسنده دچار توهم شده که ایمان به کتاب‌ها را همان ایمان به ورقه‌هایی که بر آن نوشته شده و مدادهایی که با آن کتابت شده‌اند، می‌داند و برای این آن را از دایره ایمان به غیب خارج می‌کند و همچنین فکر می‌کند که ایمان به پیامبران یعنی ایمان به جسم‌هایشان که دیده می‌شود و در مقابل چشمانشان حرکت می‌کند، می‌باشد برای این است که آن را در شمار ایمان به غیب قرار نمی‌دهد. در حالی که منظور از آن: ایمان به آن چیزی است که خداوند به پیامبرانش وحی نموده و ایمان به کتاب‌هایی است که بر ایشان نازل نموده است. و ایشان اوامر و نواهی او را رسانیده‌اند که از طریق ملائکه و یا مستقیماً به ایشان الهام شده است. و همه این‌ها از امورات غیب می‌باشند. پس ایمان به الله، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز آخرت همگی جزو ایمان به غیب می‌باشند.

نویسنده بعضی از آیات و احادیث که در آن به طور مجمل به ذکر ایمان به الله و روز آخرت اکتفا کرده و در آن ذکری از ایمان به پیامبران خداوند نشده است را به گواه می‌گیرد و گمان می‌کند که آن حجتی قاطع برای اوست و به یقین او در آن خطا کار است.

نصوص قرآنی و حدیثی گاهی بصورت مجمل و گاهی به صورت تفصیل بر حسب موقعیت بیان می‌شود.

گاهی وقت‌ها تمام آنچه متعلق به ایمان و ارکان آن است را ذکر می‌کند مانند این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷] «ولی نیکی این است که کسی به خدا، روز آخرت، ملائکه، کتاب و پیامبران ایمان آورد».

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵] «پیامبر و مؤمنان به تمام آنچه بر او نازل شده ایمان آورده و همگی به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورده‌اند».

گاهی وقت‌ها به ذکر ایمان به الله و روز آخرت می‌پردازد کما این که در آیاتی که نویسنده آن را ذکر کرده و در غیر آن نیز موجود است. ایمان به الله و ایمان به روز جزاء از بزرگ‌ترین ارکان ایمان هستند.

و بعضاً ایمان به الله و پیامبران را ذکر می‌کند همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ﴾ [الحديد: ۲۱] «بشتابید به سوی مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن به اندازه عرض آسمان‌ها و زمین است که خداوند آن را برای کسانی که به الله و پیامبران ایمان دارند آماده کرده است». ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ۚ اُولَٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ [الحديد: ۱۹] «و کسانی که به خدا و پیامبران ایمان آورده‌اند ایشان همان راستگویان هستند و نزد پروردگارشان گواه خواهند بود».

و بعضاً ایمان به الله و آنچه بر پیامبران نازل شده را ذکر می‌کند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَا اُنْزِلَ اِلَىٰ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ﴾ [البقرة: ۱۳۶] «گفتند به الله و به آنچه به سوی ما و آنچه به سوی ابراهیم، اسماعیل و اسحاق ... نازل شد ایمان آورده‌ایم».

و بعضی وقت‌ها به ذکر آنچه خداوند نازل نموده اکتفا می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ [النساء: ۴۷] «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که نزد شماست ایمان آورید» و خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ [البقرة: ۴۱] «و به آنچه که نازل کردم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که نزد شماست ایمان بیاورید».

و گاهی نیز تنها به ذکر الله بدون ذکر بقیه ارکان می‌پردازد ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم خارج شده‌اید به معروف امر می‌کنید و از منکر باز می‌دارید و به الله ایمان دارید». ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: ۱۱] «و هر کس به خداوند ایمان آورد خداوند خداوند قلبش را هدایت می‌کند». ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶] «هر کس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد به ریسمان محکمی چنگ زده است». ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ﴾ [الطلاق: ۱۱] «و هر کس به خداوند مؤمن شود و عمل صالح انجام دهد او را در باغ‌هایی داخل می‌گردانیم».

بلکه گاهی تنها به کلمه ایمان بدون ذکر متعلقاتش بسنده می‌کند کما این که در آیات بسیاری مکرر این جمله تکرار شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷] «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند و ایشان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌کند».

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحج: ۳۸] «همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند». و این مورد در قرآن بسیار است.

و این که در بعضی از مواضع به ذکر بخشی از ارکان ایمان اکتفا می‌کند به معنی بی‌نیازی از بقیه ارکان نمی‌باشد. بعضی از آیات قرآن، آیات دیگر را تفسیر می‌کنند و بعضی بعض دیگر را تصدیق می‌نمایند. در بعضی از مکان‌ها به صورت اجمال و در بعضی دیگر به صورت مفصل به آن می‌پردازد. اگر در یک موضع مبهم باشد در موضع دیگر آن را تبیین و توضیح داده است. اگر در یک مکان بصورت مطلق آن را آورده در مکان دیگر آن را مقید نموده است و ما باید تمام قرآن را بگیریم نه این که به بعضی از آن ایمان آوریم و به بعضی دیگر کافر شویم و اگر آن از جانب خداوند نبود در آن اختلاف بسیاری را مشاهده می‌نمودید.

برای نمونه در بعضی از نصوص تنها به شهادت «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اکتفا می‌کند و این بخاطر این است که روی کلام به مشرکین عرب می‌باشد و جنگ بین ایشان بر سر توحید بود اگر لا اله الا الله می‌گفتند به معنی استجابت محمد ﷺ بود و هیچ کس از ایشان این را فهم نکردند که اگر لا اله الا الله را بگویند و به محمد کافر شوند جزو مؤمنین نجات یافته قرار می‌گیرند. نویسنده به ذکر بعضی از احادیث بخاری و مسلم که در آن به اعلان «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اکتفا نموده، پرداخته است؛ دوست داشتم که احادیث دیگری که در آن ایمان به کل ارکان را شرط گرفته را نیز بیان می‌داشت.

و مثال برای آن حدیث مشهور و معروف جبرئیل می‌باشد هنگامی که از پیامبر در باره ایمان سؤال نمود: رسول الله ﷺ در جواب فرمود: «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَبِلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ»^۱. «ایمان این است که به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران و زنده شدن بعد از مرگ مؤمن باشی». از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که

۱- اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، حدیث رقم ۱۵.

رسول الله ﷺ فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ»^۱ «به من امر شده با مردم بجنگم تا این که به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهند و نماز به پا دارند و زکات دهند». و از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت که فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»^۲. «هر کس شهادت دهد که هیچ معبود بحقی جز الله نیست و محمد بنده و رسول اوست و عیسی بنده خدا و کلمه اوست که به مریم القا شده و روحی از جانب او می باشد و شهادت دهد که بهشت و جهنم حق هستند خداوند او را بر هر عملی که باشد داخل بهشت می گرداند».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ هنگامی که معاذ رضی الله عنه را به یمن می فرستاد به او فرمود: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...»^۳. «تو به سوی قومی از اهل کتاب می روی هنگامی که پیش آنها رفتی آنان را به شهادتین دعوت کن اگر تو را در این کار اطاعت نمودند به ایشان خبر بده که خداوند نمازهای پنجگانه را بر ایشان فرض کرده است...» و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَمِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۴. «قسم به کسی که نفس محمد در دست اوست هیچ فردی از این مجتمع که دعوت من به آنها می رسد

۱- مصدر سابق: ۱۵.

۲- مصدر سابق: ۱۷.

۳- رواه البخاری فی کتاب الزکاة حدیث ۱۴۹۶ و مسلم فی الإیمان.

۴- رواه مسلم عن أبی هريرة برقم ۱۵۳.

یهودی باشد یا نصرانی ممکن نیست آن را بشنود و به آن ایمان نیاورد و سپس بمیرد مگر این که از یاران آتش می باشد.

سپس نویسنده این را شرط گرفته که مؤمنان اهل کتاب می توانند ایمانشان مطابق آیین ابراهیم علیه السلام باشد. نمی دانم این تعریف از ملت ابراهیم را از کجا آورده است یعنی مصدری که به آن اعتماد نموده، چیست؟

مصدر مورد اعتماد برای شناخت ملت ابراهیم همان مصدر اسلامی یعنی قرآن و آنچه که سنت آن را بیان می نماید، می باشد. قرآن تنها وثیقه آسمانی است که به آن ایمان داریم و دانستنی هایمان را از آن می گیریم بدون این که ترسی از وارد شدن باطل، وهم و تحریف در آن داشته باشیم.

دنباله روی از متشابهات

در کتاب «المرجعة العليا في الإسلام للقرآن والسنة» آگاه گردانیده ام و در کتابی تحت عنوان «کیف نتعامل مع القرآن العظيم؟» بر قضیه ای که در نهایت حساسیت می باشد تأکید نموده ام که آن دلگرم بودن به (متشابهات) نصوص و اعراض و دوری از (محکمت) می باشد و این حال کسانی است که در قلب هایشان انحراف وجود دارد، همانگونه که خداوند در آیه هفت سوره آل عمران می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ أُبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾ [آل عمران: ۷] «اما کسانی که در دل هایشان انحراف وجود دارد و برای فتنه جویی و طلب تأویل آن از متشابه پیروی می کنند».

و این حال ثابت قدمان در علم نمی باشد کسانی که در دین به ثبات رسیده اند. ایشان کسانی هستند که متشابهات را بر محکمت عرضه می دارند چون محکمت اصل هستند و آن اصل و پایه کتاب و بخش عمده آن است. پس واجب است که متشابهات را در روشنایی و چارچوب آن فهمید آنچنانکه ضبط شده و حکم گردیده است. ولی آنها - متأسفانه - بر

عکس قضیه عمل می کنند. در این کار یا از هوای خود پیروی می کنند یا از هوای و آرزوی کسانی که جاهل هستند.

و می بینیم که نویسندگان - خداوند ما و او را هدایت کند - به دنبال متشابهات نصوص می رود و می خواهد با استفاده از آن پایه و اساسی برای مقوله خویش اتخاذ نماید و از نصوص محکم و قطعی غافل می شود که در دلایل آنها هیچ شبهه و احتمالی وجود ندارد که از ارزش آنها بکاهد. خصوصاً این که او به این آیات متشابه استناد می کند اما برای معنی آن به رأی علمای امت در فهم آن رجوع نمی نماید... یک بار از ابن عطیه نقل می کند اما این نقل، او را از حق بی نیاز نمی کند.

به این سخن الله تعالی استناد می کند: ﴿وَكَيْفَ يُحْكُمْونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۴۳] «و چگونه تو را حاکم قرار دادند با این که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می کنند و آنان مؤمن نیستند». با این که مقصود به حکم خدا در این آیه حکم رجم کسی است که از آن شانه خالی می کند کما این که بحث کننده آن را از صحیح بخاری نقل می کند.

و به این سخن الله تعالی استناد می کند که می فرماید: ﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷] «اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل نموده حکم کنند و هر کس به آنچه خداوند نازل نموده حکم نکند پس آنان فاسقان هستند». در حالی که مراد از حکم به آنچه خداوند در آن نازل نموده مژده به آمدن محمد و رسالتش و باقی احکام و وصیت های اخلاقی می باشد.

اولی تر این است برای این که حق روشن گردد به اهل خودش از ائمه و مفسرین سلف و خلف رجوع نماییم تا بدانیم در باره این دو آیه چه گفته اند.

آیا نویسندگان از این که به آنان مراجعه ننموده، می خواهد بگوید: که به آنها احتیاجی ندارد؟ او از همه علمای این امت، مفسرین، محدثین، متکلمین و فقها عالمتر بوده است!!

صاحب المنار در تفسیر این آیات می گوید:

با من تفسیر این آیات در المنار پیرامون آنچه که نویسنده به آن استناد می کند را مرور کن و آن این سخن الله تعالی می باشد: ﴿وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۴۳] «و چگونه تو را حکم قرار دادند با این که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می کنند و آنان مؤمن نیستند».

صاحب المنار می گوید: این تعجب بسیار الله تعالی برای پیامبرش از کار عجیب این قوم می باشد. آن ها یاران شریعتی هستند که از آن روی می گردانند و به سوی پیامبری که با شریعت دیگری آمده است و در حالی که به او ایمان ندارند، می روند تا بر آن ها حکم نماید. یعنی این که چگونه تو را حکم قرار می دهند در قضیه زنا یا دیه در حالی که در تورات که شریعت شان می باشد در آن حکم خدا در آنچه حکم کردی وجود دارد سپس از حکم تو بعد از این که به آن راضی شدند و آن را بر شریعت شان برتری دادند تا موافق آن باشد، روی می گردانند؟ یعنی این که هنگامی که در آن اندیشه می کنی آن را از عجیب ترین کارها می بینی و سببش هم آن است که آن ها ایمان درستی به تورات و به تو ندارند و این آیه در شأن ایشان است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ [الجنائیه: ۲۳] «آیا دیدی کسی که هوای خود را اله قرار داده و خداوند دانسته او را گمراه گردانیده است». کسی که به شریعتی ایمان داشته باشد از آن روی نمی گرداند و به سوی غیر آن نمی رود مگر این که آنچه به سوی آن می رود نیز شریعت پروردگار باشد که اولی را تأیید نماید، یا آن به خاطر اقتضای احوال بندگانش، حکمش نسخ شده باشد. ایشان حکم تورات را ترک کردند در حالی که مدعی ایمان و تبعیت از آن بودند زیرا آن موافق هوا و هوسشان نبود. و پیش تو آمدند تا درباره ایشان حکم کنی امیدوار بودند که موافق آرزوهای آنان باشد، سپس از آن روی گردانند و اعراض نمودند هنگامی که آن را موافق هوس های خویش ندیدند. پس آن ها نه به تورات و نه به تو و نه به توراتی که بر موسی نازل شد و نه به قرآن که بر تو نازل

گشته ایمان ندارند. می‌گویند که مؤمن هستند و گمان می‌کنند همین که گفتند ایماندارند، مؤمن می‌شوند در حالی که از حقیقت ایمان در قلب‌شان و تبعیت از آن با اعمال‌شان و اظهار آن با زبانشان غافلند. ولی زبان دانسته یا ندانسته آن را تکذیب می‌کند. پس کسی که یقین داشته باشد تسلیم می‌گردد و مطابق آن عمل می‌کند زیرا تسلیم شدن همان دلیل بزرگی بر اراده است و اراده، جوارح را به عمل وادار می‌دارد.

اما حکم رجم در تورات که امروزه نیز اینچنین می‌باشد مخصوص بعضی از زناکاران است. در فصل ۲۲ سفر دوم بعد از بیان این که کسی با دختری ازدواج کرد و او را دختر نیافت آنگاه در جلوی در منزل پدرش او را رجم می‌کند: (هنگامی که مردی را همراه زنی شوهردار در حال زنا یافتید هر دو کشته می‌شوند، تا بدی از بنی اسرائیل دور گردد. در فصل ۲۳ می‌گوید: هنگامی که دختر خواستگاری شده را همراه مردی در حال زنا یافتید هر دوی آن‌ها را به سوی دروازه شهر ببرید و با سنگ آن‌ها را رجم نمایید تا زن به سبب آن بمیرد و این به سبب آن است که فریاد رسی ندارد و مرد نیز به سبب آن بمیرد چون زن دوستش را پست و ذلیل کرده است و با آن شر و بدی از میانان دور می‌شود.) سپس احکام دیگری از زنا را بیان می‌دارد که از آن جمله قتل یکی از زناکاران، گرفتن غرامت و ازدواج با زنی که با او زنا شده است، می‌باشد.

و از آنچه در اینجا لازم است که آگاهی داده شود این است که داعیان مسیحی به این آیه استناد می‌کنند که آنچه از تورات در دست آن‌ها و یهودیان می‌باشد همانی است که خداوند بر موسی نازل نموده و در آن تغییر و تحریفی عارض نشده است.

این بدان خاطر است که آن‌ها نیز به مانند یهود از قرآن آنچه که موافق هوا و هوسشان می‌باشد را می‌گیرند و آنچه مخالف ایشان است را دور می‌اندازند. ایمانداران کسانی هستند که به تمام کتاب ایمان داشته باشند. قرآن برای ما بیان می‌کند که آن توراتی که آنان از آن سخن می‌گویند و ادعا می‌کنند که شریعت‌شان است در آن حکم خداوند در مورد آن قضیه‌ای که پیش رسول الله ﷺ رفتند تا در بین‌شان حکم کند وجود داشت و خداوند راست

می گوید و او راستگوترین گویندگان است. و همچنین برای ما بیان می کند ایشان کلام را از جایگاهی که در آن قرار داشت تحریف کردند. و بهره ای از آنچه به آن ها داده شده بود را فراموش کردند آن ها قسمتی از کتاب را برگزیده و قسمت دیگر را فراموش کرده و آن را ضایع نمودند. و به تحقیق خدوند متعال در این فرموده نیز راست فرمود. هنگامی که امت قرآن به وسیله قرآن از میان امت ها خارج شدند و تاریخ اهل کتاب و غیر ایشان مانند بابلیان را شناختند برایشان آشکار گردید خبرهایی که قرآن در آن باره بیان داشته از جمله معجزات قرآن است و دلالت می کند که آن از جانب خداست. از این رو برایشان آشکار گردید که توراتی که موسی آن را نوشت از دست داده و آن را نیافتند، بلکه تنها بعضی از علمایشان آنچه از تورات را که حفظ نموده بودند با آنچه از آن نبود و با آن مخلوط گشته بود را نوشتند و توراتی که در دستشان است آن را ثابت می کند کما این که آن را در تفسیر اول سوره آل عمران و تفسیر آیه ۱۴ و ۱۵ از این سوره هم بیان نموده ام.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوُا اللَّهَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴] «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبران به موجب آن برای یهود داوری می کردند و بزرگان و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آن ها سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی بفروشید و کسانی که به موجب آنچه که خداوند نازل نموده حکم نکنند، آنان خود کافرانند». تا آنجا که می فرماید: ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷] «اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل نموده حکم کنند و هرکس به آنچه خداوند نازل نموده حکم نکند پس آنان فاسقان هستند».

صاحب المنار می گوید: این آیات رشته پیوسته قبل و بعد از خود می باشد و هدف از آن بیان این نکته است که تورات برای بنی اسرائیل مایه هدایت بود، پس هنگامی که فساد در میان شان زیاد گشت از عمل به آن اعراض نمودند و مثل آن را برای انجیل و اهلش بیان می کند. سپس به ذکر نازل شدن قرآن، مزیت و حکمت آن می پردازد. دانسته می شود که هدف از آن هدایت شدن به وسیله دین است و کسی که خود را به آن نسبت می دهد اما به آن عمل نمی کند به او نفعی نمی رساند از این رو از هدایت و نورش جز با اقامه کردن و عمل نمودن به آن بهره مند نمی گردد. همانا اهل کتاب هوس هایشان را بر هدایت دیشان ترجیح دادند. و آن باعث شد که ایشان را از نور قرآن و اقتدا به آن کور نماید. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ [المائدة: ۴۴] یعنی این که «ما تورات را بر موسی نازل کردیم که مشتمل بر هدایت در عقیده و احکام بود» و به وسیله آن بنی اسرائیل را از بت پرستی مصری ها و گمراهی شان خارج نمود و بر نوری که با آن راه دین و دنیایشان را روشن می نماید، آنان را بهره مند نمودیم. ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا﴾ [المائدة: ۴۴] قانونی برای حکم کردن نازل نمودیم که به وسیله پیامبران - موسی و پیامبران بعد از او از بنی اسرائیل - برای طایفه زمان خود حکم می کردند که با بعثت عیسی ابن مریم - علیهما السلام - آن پایان یافت. و آنان کسانی هستند که خود را تسلیم خداوند نمودند و برای او دین را بر اساس دین ابراهیم - علیه السلام - خالص گردانیدند. پس اسلام دین همه پیامبران است و تمام آنچه که یهود و نصاری از اسباب تفرق در دین ایجاد کردند باطل و گمراهی آشکاری می باشد. آنها تنها برای اهل یهود حکم می کردند زیرا شریعت مخصوص یهود بود و عالمگیر نبود. و برای آن بود که آخرین آنها عیسی علیه السلام فرمود: من جز به سوی دروغگویان گمراه بنی اسرائیل فرستاده نشده ام. و برای داود، سلیمان و عیسی علیه السلام غیر از آن شریعتی نبود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [المائدة: ۴۷] جمهور ﴿وَلِيَحْكُمُ﴾ را به صیغه امر قرائت نموده اند که بازگوکننده لفظ سخنی است که از آن

حذف شده است. - مانند آن در قرآن بسیار است. - یعنی معنی آن این می شود که: و گفتیم اهل انجیل به احکامی که خداوند در انجیل نازل نموده حکم کنید یعنی به آن ها دستور دادیم که به آن عمل کنند، که مانند این سخن است که در باره اهل تورات گفته شد: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ [المائدة: ۴۵] و ما بر آنان در آن این را نوشتیم. ﴿وَلِيَحْكُمُ﴾ با کسره لام قرائت نمود. یعنی اهل انجیل به آنچه خداوند در آن نازل نموده بود حکم کنند. و جایز است: ﴿وَهُدَى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶] مفعول لاجله و ﴿وَلِيَحْكُمُ﴾ عطف بر آن باشد با اظهار کردن لام که دارای فاعل های مختلفی هستند. هرگونه آن را قرائت و تفسیر کنی آیه دلالت نمی کند بر این که قرآن به نصاری امر کند که به انجیل حکم کنند همانگونه که داعیان مسیحی به گمان خویش به وسیله آن عوام مسلمان را به اشتباه انداخته اند. به عبارت دیگر، اگر فرض کنیم که به ایشان چنین امری هم بکند برای تعیین امری می باشد که از انجام آن ناتوانند و اقامه حجتی بر آن ها است زیرا آن ها نمی توانند به انجیل عمل کنند و هیچگاه توانایی آن را ندارند. و برای آن تکمیل کننده ای می آید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷] یعنی ایشان از چارچوب دین خارج شده اند و جزء دینداران به حساب نمی آیند یا این که با تجاوز به احکام و آداب آن از اطاعت خداوند خارج شده اند. و خداوند بعد از آن می فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [۱۸] وَأَن اَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَم أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ [۱۹] أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [۲۰] [المائدة: ۴۸ - ۵۰].

«و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنها بر اساس آنچه خداوند نازل نموده حکم کن و از هواهایشان از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی خواست تا شما را در آنچه داده بیازماید پس در کارهای نیک به سوی خدا سبقت بگیرید. بازگشت همه به سوی خداست آنگاه در باره آنچه با هم اختلاف می‌کنید آگاهتان خواهد کرد. و میان آنها به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به سزای پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

صاحب تفسیر المنار می‌گوید: این آیات تمام کننده بحث قبلی می‌باشد: خداوند تورات را و سپس انجیل را بر بنی اسرائیل نازل نمود و آن را که در آن دو هدایت و نور بود، قرار داد؛ برپا داشتن آن را بر ایشان واجب نمود و تأکید نمود هر کس حکم آن را ترک کند دچار گناه شده است. بعد از آن قرآن را بر خاتم پیامبران و فرستادگان که موافق کتاب‌های پیشین بود را نازل نمود. حکمت او تعدد شریعت‌ها و راه‌های هدایت را اقتضا نمود پس آنان مقدمه و وسیله بودند و این مقصد و نتیجه می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸] «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست». بنابراین وقتی که به طور مطلق اسم کتاب الهی به میان می‌آید منظور قرآن مجید است- و حکمت از بکار بردن کتاب بعد از این که کتاب موسی را به اسم خاص خود [تورات] و کتاب عیسی را به اسم خاص خود [انجیل] بکار برد همین می‌باشد- و همانگونه که لفظ نبی در کتاب‌هایشان آمده است بر همین امر دلالت می‌نماید- و معنی

﴿بِالْحَقِّ﴾ این می‌شود که ما آن را نازل کردیم و به حق آن را یاری می‌کنیم و محتویات آن را پابرجا می‌داریم و باطل بر آن راه ندارد، تصدیق‌کننده کتاب‌های قبل از خود مانند تورات و انجیل می‌باشد یعنی تصدیق می‌کند که آن از جانب خداست و پیامبرانی که برای آن آمدند چیزی از طرف خود بر آن نبستند.

و اما این سخن: ﴿وَمُهِمِّنَا عَلَيْهِ﴾ - یعنی بر کتاب‌های الهی - نگهبان و شاهد است؛ حقیقت حال در زمان نازل شدن را بیان می‌کند و در باره شأن آن، از فراموش کردن فایده‌های عظیم آن و تباه نمودنش، و تحریف بیشتر آنچه باقی مانده بود و تفسیر نادرست آن، و اعراض از حکم و عمل به آن سخن می‌گوید و او بر آن حکم می‌کند زیرا بعد از آن آمده است. ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه که گفت: ﴿وَمُهِمِّنَا عَلَيْهِ﴾ - یعنی بر آن امین است و بر کتاب‌هایی که قبل از آن بودند، حکم می‌کند. و فریابی، سعید بن منصور، بیهقی و روایت‌کننده تفسیر مأثور از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: ما بر آن امین هستیم و در روایت دیگری گفت: بر همه کتاب‌های پیشین شاهد است.

آیا گفتن «لا اله الا الله» به تنهایی کافیست؟

نویسنده بر احادیثی که در آن راه نجات و خلاصی انسان را در گفتن: «لا اله الا الله» یعنی عدم شرک قرار می‌دهد و در آن ذکری از شهادت به محمداً رسول الله نشده است، استناد می‌کند. و برای ما تمام احادیثی که صحاح در این باره روایت نموده‌اند را ذکر می‌کند.

ما منکر صحت این احادیث نیستیم ولی ما آنچه از آن فهم کرده است را انکار می‌کنیم که آن به چند دلیل اشتباه می‌باشد:

در مقابل این احادیث، احادیث صحیح دیگری وجود دارد که شهادتین را برای نجات شرط قرار داده است در جایی دیگر بعضی از این احادیث را ذکر می‌کنیم. امانت علمی

اقتضا می کند که تمام احادیث را در این زمینه بیاوریم تا آنچه مفید است، مورد استفاده قرار گیرد و نسبت به آنچه که باطل است، دور انداخته شود.

بعضی از این احادیث نسبت به احادیث دیگر مختصر می باشند و در روایات دیگری شهادتین را با هم ذکر کرده است. در حدیث معاذ اینگونه آمده: هر کس بگوید «لا إله إلا الله» داخل بهشت می شود یا خداوند او را بر آتش جهنم حرام می کند. و در بعضی از روایات بخاری شهادتین را با هم آورده است کما این که در کتاب العلم از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا قَالَ إِذَا يَتَكَلَّمُوا وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتُمًا»^۱. «هیچ کسی شهادتین را از صمیم قلب نمی گوید مگر این که خداوند او را بر آتش حرام می کند. گفتم ای رسول خدا آیا آن را به مردم بشارت ندهم؟ فرمود: آن هنگام آن را اختیار می کنند و از انجام کار خیر دست برمی دارند. معاذ در هنگام مرگش از ترس این که مبادا با نگفتن آن دچار گناه گردد از آن خبر داد».

علما راز این اختصار را بیان کرده اند؛ در ذکر حدیث «هر کس لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود» فرموده اند: مراد از آن همراه قول محمد رسول الله است ولی هر کس قسمت اول آن را بگوید کفایت می کند زیرا آن شعاری برای هر دوی آن گردیده است.^۲

این اختصار بر شهادت توحید «لا إله إلا الله» یا بر ترک شرک (هر کس خدا را ملاقات کند و در حالی که شریکی برای او قرار نداده است) - در آنچه نویسنده آن را برای صحت ایمان مسیحیان و اهل توحید یا اهل لا اله الا الله بودن آنان ادعا می کند بی فایده است. زیرا امت محمد به تنهایی اهل این کلمه می باشند. اما مسیحیان، خداوند در شأنشان می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا

۱- فتح الباری ج ۱/۳۰۱، چاپ سلفیه حدیث ۱۲۸.

۲- فتح الباری ج ۱/۲۵۸.

إِلَٰهَا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ [التوبة: ٣١] «دانشمندان و راهبان و عیسی پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریک می‌گردانند». خداوند به صراحت نسب ایشان را به شرک برمی‌گرداند و اگر آن‌ها را مشرک نمی‌نامد به خاطر قابل تمییز بودن آن‌ها از بت پرستان می‌باشد.

مسیحیان به اهل تثلیث معروف می‌باشند. آن‌ها معتقد به خدایی مسیح هستند و اهل توحید نیستند و قرآن حکم به کفر آن‌ها نموده است. کما این که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ٧٢] «به تحقیق کسانی که گفتند مسیح فرزند مریم خداست کافر شدند». ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [المائدة: ٧٣] «کسانی که گفتند خداوند سومین سه است کافر شدند و هیچ الهی غیر از خداوند واحد وجود ندارد». و رسول الله ﷺ دعوتش را به سوی اهل کتاب با این آیه پایان می‌داد: ﴿قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [آل عمران: ٦٤] «بگو: ای اهل کتاب، بیاید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را جز الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند بگوید شهادت دهید که ما مسلمانیم». و خداوند با این نداء صریح رو به آن‌ها می‌کند و می‌گوید: ﴿يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٧١﴾﴾ [النساء: ١٧١] «ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و در باره خداوند جز راست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه اوست

که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب او می‌باشد. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است خداوند فقط معبود یگانه است منزله از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. و کافی است که خداوند وکیل باشد.»

ایمان به پیامبران رکن اساسی در عقیده است

از مسلمات بدهی و آشکار در دین اسلام که رکن اساسی از ارکان عقیده می‌باشد ایمان به نبوت و وحی، و تصدیق رسالات الله تعالی و رسولانی که به سوی مردم آمده‌اند، کسانی که خداوند آن‌ها را به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده فرستاد تا بعد از فرستادن رسولان مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند، می‌باشد.

مؤمن ایمانش صحیح نمی‌باشد و داخل در دین خداوند نمی‌گردد و در جماعت مؤمنان قرار نمی‌گیرد مگر این که به تمام کتاب‌ها که از طرف خداوند نازل شده و به تمام پیامبران که ارسال گردیده‌اند، ایمان داشته باشد. و این امر در کتاب خدا و سنت رسولش از مسائل بسیار واضح و آشکار می‌باشد که مسلمان در آن شک نمی‌کند، و عقل در آن تردید نمی‌نماید و زبان در گفتن آن شک به خود راه نمی‌دهد.

خداوند متعال حقیقت نیکی و ارکان ایمان را در رد یهود که غوغا و فریاد را هنگام تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه راه انداختند به روشنی بیان می‌کند: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷] «نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید بلکه نیکی این است که به خدا، روز آخرت، ملائکه، کتاب و پیامبران مؤمن باشید». و می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵] «پیامبر و مؤمنان به تمام آنچه بر او نازل شده ایمان آورده و همگی به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورده‌اند. بین هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌نهم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا از ما در گذر و بازگشت ما به سوی توست». در این آیه به صراحت ایمان به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران را ذکر می‌کند و با این سخن ﴿غُفِرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾﴾ به ایمان به روز آخرت اشاره می‌نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ءَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾﴾ [النساء: ۱۳۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به الله، ملائکه، پیامبران و کتابی که بر رسولش نازل نموده و کتابی که قبل از آن نازل کرده ایمان آورید و هرکس به الله، ملائکه، کتاب‌ها، رسولان و روز آخرت کافر شود در گمراهی دوری افتاده است».

نویسنده شبهه‌ای پیرامون این آیه مطرح می‌کند و برای اولین و آخرین بار کلامی از بعضی مفسرین نقل می‌کند که مراد از آن مسلمانان می‌باشند پس آنان کسانی هستند که به حقیقت ایمان آورده‌اند. من نیز این سخن را قبول دارم ولی دلیلش برای این قسمت از کلمه «مَن» چیست که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ این به تمام مسلمانان و غیر ایشان تعمیم داده می‌شود زیرا لفظ «مَن» از الفاظ عمومی است همانگونه که معلوم می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ءَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾﴾ [الحديد: ۲۱] «بشتابید به سوی مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن به اندازه عرض آسمان‌ها و زمین است که خداوند آن را برای کسانی که به الله و پیامبران ایمان دارند آماده کرده است».

در سنت، حدیث جبرئیل مشهور می‌باشد هنگامی که از رسول الله ﷺ در باره ایمان سؤال نمود و پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ»^۱ «ایمان این است که به الله، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز آخرت و قدر مؤمن باشی».

قرآن ایمان به قدر را ذکر نمی‌کند زیرا آن از جمله ایمان به الله تعالی است و آن ایمان به مقتضی کمال الله تعالی می‌باشد. برآستی او بر هر چیزی علم دارد و قبل از وقوع آن را اراده می‌کند: ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹] «هیچ دانه ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی مبین قرار دارد».

مهم این است که ایمان به پیامبران شکی در آن وجود ندارد و اختلافی در این باره نیست. و برای این است که مردم را روز قیامت می‌آورند و دو سؤال اساسی از آنان می‌کنند:

اول اینکه: چه کسی را می‌پرستیدید؟

دوم اینکه: جواب پیامبران را چگونه دادید؟

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [۶۵ - ۶۶] «و روزی که آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید: فرستادگان را چه پاسخ دادید؟ پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده می‌گردد و از یکدیگر نمی‌توانند سؤال کنند».

و قرآن دروغگویان را رد می‌نماید کسانی که از فرستادگان خداوند که بشارت‌دهنده و اندازکننده بودند و آنان را به سوی راه راست هدایت می‌کردند، دوری گزیدند.

خداوند بر زبان نوح ﷺ می‌فرماید: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۶۲] «آیا تعجب کردید که

ذکری از جانب پروردگار برای یکی از شما آمد تا شما را انذار کند و شما پرهیزگاری کنید تا مورد مرحمت قرار گیرید؟» و بر زبان هود علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُم نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۷ - ۶۹] «ولی من رسولی از جانب پروردگار جهانیانم. پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواهی امینم. آیا تعجب کردید که ذکری از جانب پروردگار برای یکی از شما آمد تا شما را انذار کند؟» و الله تعالی در شأن خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ﴾ [یونس: ۲] «آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را انذار کن و به کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت ده که برای آنان نزد پروردگارشان سابقه نیک است؟» علمای مسلمین در قدیم و جدید نیاز بشر به وحی و رسالت را بیان کرده‌اند و از جمله کتاب‌هایی که در عصر حاضر در این زمینه نوشته شده، کتاب امام محمد عبده به نام «رسالة التوحید» می‌باشد.

مهم این است که به تمام پیامبران خدا ایمان داشته باشیم که عقیده اسلامی بر آن اساس می‌باشد و هرکس رسولی از رسولان خدا را که به حق پیامبر هستند را تکذیب کند مانند این است که تمام پیامبران را تکذیب نموده است.

و قرآن این جمله را تأیید می‌کند. در سوره شعراء می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۵] «قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند». در حالی که آن‌ها جز نوح را تکذیب نمودند. ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾﴾ [الشعراء: ۱۲۳] «قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند». درحالی‌که آنان جز هود را تکذیب نمودند. ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾﴾ [الشعراء: ۱۴۱] «ثمود پیامبران را تکذیب کردند». و ایشان جز صالح را تکذیب نکردند و همچنین در باره قوم لوط و شعیب نیز همین را می‌گوید. و تکذیب پیامبران را به آن‌ها نسبت

می‌دهد زیرا آن‌ها یک پیامبر را تکذیب کردند پس تکذیب آن مانند این است که مبدأ رسالت را انکار کرده باشند.

کسی که مدعی ایمان به خدای متعال باشد ولی پیامبران یا یکی از آن‌ها که رسالتش ثابت شده است را تکذیب نماید او در ادعای خویش دروغ می‌گوید. از این رو حقیقت ایمان آن است که بر زبان رسول صادق آمده و آیات آن را تأیید می‌کنند. و کسی که به یک یا مجموعه‌ای از پیامبران مؤمن نباشد یا غیر آنان را مانند آن‌ها یا برتر از آنان بداند او در ادعای ایمانش دروغ گفته است بلکه قرآن آن در باره می‌گوید که او به حقیقت کافر است.

با من این سخن الله تعالی را بخوان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝﴾ [النساء: ۱۵۰ - ۱۵۱] «همانا کسانی که به الله و رسولانش کافر می‌شوند و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش جدایی اندازند و می‌گویند به بعضی مؤمن هستیم و به بعضی کافر می‌شویم و می‌خواهند در این بین راهی برگزینند. آن‌ها به حقیقت کافرنند و خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است».

این دو آیه در شأن یهود و نصاری نازل شده است. یهود به موسی عليه السلام ایمان آوردند و به عیسی عليه السلام و محمد عليه السلام کافر شدند و نصاری به موسی و عیسی عليه السلام ایمان آوردند اما به محمد عليه السلام کافر گشتند. و مسلمانان تنها کسانی بودند که به تمام پیامبرانی که خداوند فرستاده، و تمام کتاب‌هایی که خداوند نازل نموده بود، ایمان آوردند. همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝﴾ [النساء: ۱۵۲] «و کسانی که به الله و پیامبران ایمان آوردند و بین هیچ یک از ایشان فرقی نگذاشتند خداوند به زودی پاداش آن‌ها را خواهد داد و خداوند نسبت به آنان بخشنایده‌ای مهربان می‌باشد».

رسالت محمد ﷺ برای تمام جهانیان است

این از جمله مسائل روشن و آشکار اسلام است که در آن شکی نیست و اختلافی وجود ندارد و برای همه معروف و شناخته شده می‌باشد که: رسالت محمد ﷺ همه را در بر می‌گیرد و تنها مخصوص عرب نیست کسی که در میان‌شان مبعوث گردید و رشد و نما کرد. و یهود و نصاری نیز جزئی از این عالمی هستند که محمد به سویشان فرستاده شده تا آنان را از گمراهی به سوی هدایت و از تاریکی به سوی نور بیاورد.

و انجام این کار توسط او از مسلمات و ضروریات دین اسلام می‌باشد دلیل بر آن بسیار است که در شماره نمی‌آید. و ما در اینجا به ذکر بعضی از آن دلایل می‌پردازیم: الله تعالی خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبیاء: ۱۰۷] «و ما تو را جز رحمتی برای عالمیان نفرستادیم». ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سباء: ۲۸] «و ما تو را جز بشارت‌دهنده و اندازکننده برای مردم نفرستادیم». ﴿قُلْ يَٰأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۷] «بگو ای مردم من رسول خدا به سوی همه شما هستم». ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱] «مبارک است کسی که فرقان را بر بنده خویش نازل نمود تا برای عالمیان اندازکننده‌ای باشد». و در سه سوره از قرآن کریم این آیه آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [التوبة: ۳۳]، [الفتح: ۲۸] و [الصف: ۹] «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها غالب گرداند». و معنی آن برتری اسلام بر تمام ادیان که از آن جمله دین اهل کتاب می‌باشد.

و بیشتر از آن قرآن به ارسال محمد ﷺ به طور مخصوص به سوی اهل کتاب تصریح می‌کند و این حقیقتی واضح و آشکار می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰأَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ

جَاءَكُمْ رَسُولًا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ [المائدة: ١٩] «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان برای شما بیان می کند، تا مبدا بگوید: برای ما بشارت دهنده و اندازکننده ای نیامد. پس قطعاً برای شما بشارت دهنده و اندازکننده آمده است. و خداوند بر هر چیزی تواناست.» ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ١٥ - ١٦] «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری در می گذرد. قطعاً از جانب خداوند برای شما روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر کس را که از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن به راه های سلامت هدایت شان می کند.»

و آیات قرآن به صورت متوالی یهود و نصاری را به سوی ایمان به رسالت محمد ﷺ و به آن کتابی که خداوند بر او نازل نموده و تصدیق کننده کتاب های قبل از خود و نگهبان و شاهد بر آنهاست یعنی تصحیح کننده و تکمیل کننده آنهاست، دعوت می کند و از تخلف و سرپیچی از این ایمان آنها را بر حذر می دارد. الله تعالی خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيَّتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾﴾ [البقرة: ٤٠ - ٤٢] «ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. بدآنچه نازل کرده ام که تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان آورید و نخستین منکر

آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز بفروشید و تنها از من پروا کنید. و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید کتمان نکنید». در اینجا خداوند امر می‌کند که به آنچه از قرآن نازل نموده و تصدیق‌کننده همان چیزی است که نزد ایشان است، ایمان آورند و جزو نخستین کسانی که به آن کافر شدند نباشند.

و خداوند به جایگاه یهود در قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنزَلَ عَلَيْنَا وَيكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ﴾ [البقرة: ۹۱] «و چون به آن‌ها گفته شود به آنچه خداوند نازل نموده ایمان آورید می‌گویند: به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم. و به غیر آن با آنکه حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است کافر می‌شوند».

خداوند موقف بنی اسرائیل را نسبت به پیامبران به روشنی بیان می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْكُفْرِينَ ﴿٨٩﴾ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩٠﴾﴾ [البقرة: ۸۷ - ۹۰] «همانا به موسی کتاب را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی پسر مریم معجزات آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید کردیم پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد تکبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. و گفتند: دل‌های ما در غلاف است بلکه خداوند به سزای کفرشان لعنت‌شان کرده است. پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شمارند. و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که

تصدیق کننده آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیر باز بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه را می شناختند برایشان آمد، بدان کافر شدند. پس لعنت خدا بر کافران باد. وای که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خداوند نازل کرده بود از سر رشک انکار کردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می فرستد پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت وار است».

یهود قبل از بعث محمد ﷺ هرگاه با عرب می جنگیدند به آنها می گفتند: به زودی رسولی از نزد پروردگار مبعوث می گردد به آن ایمان خواهیم آورد و با شما می جنگیم و بر شما پیروز می شویم.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ٩٩ أَوْ كَلَّمَا عَلَيْهِمْ عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ١٠٠ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ١٠١﴾ [البقرة: ٩٩ - ١٠١] «همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن کافر نمی شود. و مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه بیشترشان ایمان نمی آورند. و آنگاه که فرستاده ای از جانب پروردگار برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداختند چنانکه گویی نمی دانند».

در سوره نساء خداوند سبحانه و تعالی صراحتاً اهل کتاب را ندا می دهد که به آنچه بر محمد نازل کرده ایمان آورند و در صورتی که آن را انجام ندهند با مسخ و لعن ایشان را تهدید می کند. الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ أَن نَّتَمِيسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ٤٧﴾ [النساء: ٤٧] «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از

آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.» روشنی این نص مانند روشنی خورشید در روز بهاری است.

سرانجام پیامبر ﷺ نمایندگانی را به سوی پادشاهان اهل کتاب از نصاری فرستاد که حامل نامه او برای ایشان بودند که در آن آن‌ها را به سوی اسلام و ترک آنچه از کفر و ضلالت بر آن بودند دعوت می‌کرد. همچنین نمایندگانی را به سوی کسری پادشاه فارس، و رئیس مجوس که آتش پرست بودند، و به سوی قیصر پادشاه روم که به هرقل معروف بود و همچنین به سوی نجاشی پادشاه حبشه و به سوی مقوقس فرماندار مصر که از طرف دولت روم بر آن قرار داشتند و به سوی امیران شهرهای شام که همه آن‌ها اهل کتاب و نصرانی بودند فرستاد و آنان را دعوت نمود که تسلیم اسلام گردند تا خداوند دو بار به آن‌ها پاداش دهد: یک بار به خاطر دینشان که قبل از تبلیغ دعوت اسلام بر آن بودند و بار دوم به خاطر داخل شدنشان در دین اسلام. سپس نامه‌هایش را با این آیه به پایان می‌رساند: ﴿قُلْ يَتَاهَلْ أَلَكِتَبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴] «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را جز الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند بگویید شهادت دهید که ما مسلمانیم».

و این آیه به صراحت روشن می‌نماید که نصاری توحیدشان را با شرک مخلوط نمودند و بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را به جای خداوند به خدایی گرفتند پس از راه مستقیم که ملت ابراهیم حنیف بر آن می‌باشد منحرف شدند. و این از اموراتی است که خداوند بر ایشان از قول خودشان آن را ثبت نموده است که گفتند: ﴿قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [المائدة: ۷۳] «خداوند سومین سه است» ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۷۲] «خداوند همان

مسیح بن مریم است». ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰] «مسیح پسر خداست». و الله تعالى می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱] «دانشمندان و راهبان و عیسی پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی بر حقی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریک می گردانند».

دلایل دیگری بر کفر اهل کتاب

از دلایل دیگری که بر کفر اهل کتاب دلالت می نماید این سخن الله تعالى است: ﴿وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۰] «و یهود و نصاری تا از آنان تبعیت نمایی از تو راضی نخواهند شد». و این دلیل است بر این که آن‌ها بر ملتی غیر از ملت اسلام که آن ملت ابراهیم حنیف می باشد، قرار دارند. آنچنانکه الله تعالى به رسولش در مورد آن می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَىٰ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۱] «بگو پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرا! و او از مشرکان نبود». الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [۵۱ - ۵۲] «ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید بعضی از آنان دوستان بعض دیگرند. و هرکس از شما آن‌ها را به دوستی بگیرد از آنان خواهد بود. خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در آن شتاب می ورزند».

معلوم است که خداوند از این که مؤمنان به دوستی گرفته شوند، نهی نمی‌نماید بلکه از دوستی کافران نهی می‌کند کما این که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۖ﴾ [النساء: ۱۴۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟».

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۖ﴾ [النساء: ۱۳۸ - ۱۳۹] «منافقین را به عذابی دردناک بشارت بده. کسانی که غیر از مؤمنان کافران را به دوستی می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ عزت همه از آن خداست». و در سیاق آیه‌ای که در آن از اتخاذ یهود و نصاری به عنوان دوست نهی نموده بود به رسولش می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَّخِذِ الْكَافِرُونَ هَلًا تُنْقِمُونَ مِمَّا إِيَّاهُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ۖ﴾ ﴿۹۱﴾ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۹۲﴾ وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ءَالِلَهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿۹۳﴾﴾ [المائدة: ۵۹ - ۶۱].

«بگو: ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما عیب می‌گیرید که ما به خدا و به آنچه پیش از این فرود آمده است ایمان آورده ایم، و این که بیشتر شما فاسقید؟ بگو آیا شما را به بدتر از این کیفر در پیشگاه خداوند خبر دهم؟ همان‌ها که خداوند لعنت‌شان کرده و بر آن خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنانکه طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینان هستند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست دور شده‌اند. و چون نزد شما آیند می‌گویند: ایمان آوردیم در حالی که با کفر وارد شده و قطعاً با همان بیرون رفته‌اند. و خداوند به آنچه پنهان می‌داشتند، داناتر است».

و الله سبحانه می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰی شَیْءٍ حَتّٰی تُقِيمُوْا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِلَ وَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَیَزِیْدَنَّ كَثِیْرًا مِّنْهُمْ مَّا اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيٰنًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِیْنَ ﴿۶۸﴾﴾ [المائدة: ۶۸] «بگو: ای اهل کتاب، تا به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ نیستید. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور».

خداوند بیان می‌دارد که اهل کتاب تا آنجا که به تورات و انجیل و آنچه به سوی ایشان از جانب پروردگار که همان قرآن عظیم می‌باشد عمل نکنند بر هیچ دینی قرار ندارند.

ایمان قابل تجزیه نیست

بلکه واجب است که هر مؤمنی تمام دین را قبول کند و حق ندارد چیزی اساسی و قطعی را در دین رد نماید که اگر آن را انکار کند به مانند تیری که از کمان خارج می‌شود او نیز از دین خارج می‌گردد. و قرآن بنی اسرائیل را به خاطر این که به بعضی از کتاب ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند مورد عتاب قرار می‌دهد و به شدت از آن‌ها انتقاد می‌کند و مورد سرزنش قرار می‌دهد زیرا آنچه خداوند برایشان حرام کرده بود را گرفتند و از آنچه برایشان حلال کرده بود اعراض نمودند. پس به کسانی تبدیل شدند که در دین حکم می‌کردند و هر آنچه می‌خواستند می‌گرفتند و از آنچه ناپسند می‌داشتند، پرهیز می‌نمودند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿اَفْتَوْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَنۡ یَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْیٌ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ یُرْدُّوْنَ اِلٰی اَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللّٰهُ بِغَفْلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸۵﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ اَشْتَرُوا الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا بِالْآخِرَةِ فَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ یُنصَرُوْنَ ﴿۸۶﴾﴾ [البقرة: ۸۵ - ۸۶] «آیا به قسمتی از کتاب ایمان می‌آوردید و به پاره‌ای از آن کافر می‌شوید؟ پس جزای هرکس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا

چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز آنان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز دارند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست. همین کسانی که زندگی دنیا را خریدند و آخرت را از دست دادند پس نه عذاب آنان سبک گردد و نه ایشان یاری می‌شوند.»

بر این اساس اگر مسلمانی آیه‌ای یا سوره کوتاهی مثل اخلاص، عصر، کوثر یا یکی از معوذتین از قرآن را انکار کند او العیاذ بالله کافری مرتد است.

و اگر حکمی از احکام اسلام را که قطعی و مشخص می‌باشد انکار کند او کافری مرتد می‌باشد.

برای این است که ما یهود و نصاری را کافر می‌دانیم

یهود و نصاری در اعتقاد مسلمانان کافر هستند زیرا به رسالت محمد ﷺ ایمان ندارند کسی که برای تمام مردم و برای ایشان خصوصاً فرستاده شده است کما این که در آیاتی که به صراحت به آن پرداخته بیان داشته‌ایم: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾ [المائدة: ۱۹] «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان برای شما بیان می‌کند». و به بعضی از پیامبران ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند پس آن‌ها به نص صریح قرآن کفر هستند: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ [النساء: ۱۵۱].

و آن‌ها نه تنها به کفر به رسالت محمد ﷺ و اعراض از آن اکتفا نمودند بلکه بر آن گرد آمده و نسبت به آن شروع به مکر و حيله نموده و دیگران را از راه خدا باز داشتند کما این که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَىٰ اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲] «می‌خواهند نور خداوند را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید».

یهود و نصاری کافر هستند زیرا کتاب‌هایشان را تحریف نموده و دینشان را تبدیل کرده و بدون علم بر خداوند سخن رانده و حقیقت الوهیت را در کتاب‌هایشان تباه کرده و خداوند را به آنچه لایق جلال و کمالش نبود وصف نمودند و نقص، عجز و جهل بشر را به او نسبت دادند همانگونه که آن‌ها صورت نبوت و انبیاء را که خداوند آن‌ها را به عنوان رهبر و پیشوا و هدایت برای مردم قرار داده بود را دگرگون کرده و آن را از حالت واقعی خویش خارج نمودند. پس ردائل و پستی‌ها را به آن‌ها نسبت دادند که عوام مردم را به آن نسبت نمی‌دادند و این در (اسفار تورات) ثابت است که یهود و نصاری به آن ایمان دارند. تمام آنچه را که یهود نسبت به الله و پیامبران معتقدند، نصاری نیز به آن ایمان دارند زیرا توراتی که در دستشان می‌باشد (کتاب مقدس) تحریف شده است.

و نصاری در این میدان از یهود پیشی گرفتند و در شأن مسیح گفتند که او خدا یا پسر خدا یا یکی از خدایان سه گانه است. و این را قرآن به وضوح بیان می‌نماید و بیان می‌کند که آن کفر است. همانگونه که خداوند در سوره مائده و از جمله آخرین آیاتی هستند که نازل شده‌اند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۷۲] «به تحقیق کسانی که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است کافر شدند». و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [المائدة: ۷۳] «کسانی که گفتند خداوند سومین سه است کافر شدند و هیچ الهی غیر از خداوند واحد وجود ندارد».

و در سوره توبه- و این نیز از جمله آیاتی است که در آخر نازل شده است- می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضِلُّهُنَّ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يَوْمَهُمُ ﴿٣٠﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾ [التوبة: ۳۰ - ۳۱] «و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که بر زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از آنان کافر شدند شباهت دارد. خداوند آنان را بکشد چگونه باز گردانده

می‌شوند؟ آنان دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریک می‌گردانند».

نصاری به نسبت یهود از ملت ابراهیم دورتراند

دوست دارم این را آگاه گردانم زیرا بعضی از برادران از نصاری یا مسیحیان دفاع می‌کنند و دوست دارند که از نام‌های مسیحیان برای نامگذاری استفاده کنند. آن‌ها را دارای ایمان می‌دانند در حالی که آن را برای یهود جایز نمی‌دانند.

و به خاطر بد فهمیشان نسبت به این سخن الله تعالی دچار گمراهی شده‌اند: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ﴾ [المائدة: ۸۲] «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان و کسانی را که گفتند: ما نصاری هستیم نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت».

اینگونه فهم کردند که - به خاطر شدت عداوت یهود با اهل ایمان که همان مسلمانان هستند و نزدیکی نصاری در دوستی به آن‌ها - یهود از ملت ابراهیم دورتر و نسبت به نصاری کفرشان مشخص‌تر می‌باشد. در حالی که بین این دو امر هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. در واقع یهود دچار تشبیه و تجسیم شدند. موسی عليه السلام را به اله نگرفتند همانگونه که نصاری عیسی را تبدیل به اله کردند. و یهود به مانند نصاری معتقد به تثلیث نبودند در حالی که مسیحیان در آن سقوط نمودند.

و در شریعت: یهود پسرانشان را ختنه می‌کنند همانگونه که سنت ابراهیم می‌باشد اما نصاری آنان را ختنه نمی‌نمایند.

یهود آنچه از گوشت حیوانات و پرندگان خورده می‌شود را ذبح می‌کنند در حالی که نصاری ذبح نمی‌کنند. بولس به ایشان گفت: هر چیز که پاک است برای پاکان می‌باشد.

یهود خوک را حرام و نصاری آن را مباح می‌دانند:

یهود مجسمه را حرام و نصاری آن را برای مسیح - که نزد ایشان یکی از خدایان حق است - و برای انبیاء و قدیسین جایز می‌دانند. و برای همین است که کنیسه‌هایشان را با عکس و مجسمه پر کرده‌اند.

به کار بردن لفظ اهل کتاب بر ایمان آنان دلالت نمی‌نماید

قرآن یهود و نصاری را اهل کتاب می‌نامد و این بدین معنی نیست که آنان ایماندارند بلکه بدین معناست که آن‌ها در اصل اهل دین آسمانی بودن و این مزیتی برایشان است. ما می‌دانیم که قرآن در تعبیر یهود و نصاری چند صیغه بکار برده است، صیغه‌ای برای مدح، صیغه‌ای برای ذم و صیغه‌ای که بر هر دو حمل می‌شود. و آن با جستجو و دقت بدست می‌آید.

صیغه اول: صیغه ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾ «کسانی که به ایشان کتاب دادیم» صیغه مدح در قرآن است.

صیغه دوم: صیغه ﴿الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ «کسانی که بهره‌ای از کتاب به آنان دادیم» صیغه ذم در قرآن است.

و صیغه سوم: صیغه ﴿أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ یا ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ «کسانی که کتاب به آنان داده شده است». می‌باشد که در بعضی جاها به عنوان مدح و در جای دیگر به عنوان ذم به کار می‌رود. به ذکر آیاتی در رابطه با این صیغه‌ها در قرآن می‌پردازیم:

در صیغه اول این سخن پروردگار را می‌یابیم که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [البقرة: ۱۲۱] «کسانی که کتاب به آنان داده‌ایم آن را چنانکه باید می‌خوانند، ایشانند که به

آن ایمان دارند». مقصود از ایشان: کسانی است که خداوند آن‌ها را هدایت نمود تا به محمد و رسالت و کتابش ایمان آورند.

و مانند آن این سخن الله تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [القصص: ۵۲ - ۵۳] «کسانی که قبل از آن به ایشان کتاب دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند. و هنگامی که بر آنان خوانده می‌شود می‌گویند به آن ایمان آوردیم که آن درست است و از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن از تسلیم شدگان بودیم». و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ ﴿١١٤﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۴] «و کسانی که به آن‌ها کتاب داده‌ایم می‌دانند که آن به حق از جانب پروردگار توست». و می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ ﴿٤٧﴾﴾ [العنکبوت: ۴۷] «همچنین ما به سوی تو کتاب را نازل کردیم پس کسانی که به ایشان کتاب داده بودیم به آن ایمان می‌آورند». و آیات در این زمینه بسیار است.

و در صیغه دوم در سوره آل عمران این سخن الله تعالی را می‌یابیم که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [آل عمران: ۲۳ - ۲۴] «آیا داستان کسانی که بهره‌ای از کتاب را یافته‌اند ندانسته‌ای که به سوی کتاب خدا فراخوانده می‌شوند تا میان‌شان حکم کند، آنگاه گروهی از ایشان به حال اعراض روی برمی‌تابند؟ این بدان سبب بود که آنان گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید و بر ساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است». واضح است که مراد از آن یهود می‌باشد زیرا یهود آن را بر زبان جاری نمودند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّلُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ [النساء: ۵۱ - ۵۲] «آیا کسانی را که از کتاب خدا بهره‌ای یافته‌اند ندیده‌ای؟ که به بت و طاغوت ایمان دارند و در باره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند. این‌ها هستند که خداوند لعنت‌شان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت». واضح است که مراد از آن یهود می‌باشد همانگونه که سیاق آیه و اسباب نزول بر آن دلالت می‌نماید. هنگامی که مشرکین مکه از یهودیان پرسیدند: ما بر هدایت هستیم یا محمد؟ گفتند: بلکه شما بر حق هستید.

و در صیغه سوم در قسمت مدح خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۴] «از میان اهل کتاب گروهی درست کارند که آیات خدا را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند. به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگانند». همانگونه که واضح می‌باشد مدح مربوط به جماعتی از ایشان است.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَشَعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۹] «و از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه به سوی شما نازل شده و آنچه به سوی خودشان فرود آمده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خداوند خاشعند و آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند. این‌ها هستند که در نزد پروردگار پاداش خود را خواهند داشت». مدح مربوط به جماعتی از آن‌ها است که به هر دو کتاب ایمان آورده‌اند.

و در قسمت ذم این سخن الله تعالی را می‌یابیم: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾ [البقرة: ۱۰۵] «نه کسانی از اهل کتاب که کافر شده‌اند و نه مشرکین دوست ندارند خیری از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آید».

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹] «بسیاری از اهل کتاب بعد از این که حق برایشان آشکار گردید از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند». ﴿يَتَأْهَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۷۰﴾ يَتَأْهَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾﴾ [آل عمران: ۷۰ - ۷۱] «ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود گواهی می‌دهید؟ ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید با آنکه خود می‌دانید؟». ﴿قُلْ يَتَأْهَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾ قُلْ يَتَأْهَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [آل عمران: ۹۸ - ۹۹] «ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ با آنکه خدا بر آنچه می‌کنید گواه است. بگو ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارید و آن را کج می‌شمارید با آنکه خود گواهی‌دهی و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست».

قسمت اول سوره آل عمران در باره مباحثه‌های اهل کتاب خصوصاً نصاری می‌باشد و آن مربوط به رهبران نصاریِ نجران است که به دیدار رسول الله ﷺ رفتند و او آن‌ها را مورد احترام قرار داد و به بهترین شیوه با آنان رفتار نمود تا آنجا که عباى خویش را برایشان پهن نمود و آن‌ها را داخل مسجدش کرد و به آنان اجازه داد که در آنجا نماز بخوانند، ولی ایشان را مسلمان ندانست بلکه آیاتی در رد شب‌هاتشان نازل شد و حجت آشکاری را بر آن‌ها اقامه نمود و آشکار نمود که ادعایشان در این که مسیح خداست یا پسر خداست باطل می‌باشد و در این باره خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾ [آل عمران: ۵۹ - ۶۱] «حال عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت باش پس وجود یافت. حق از جانب پروردگار توست پس از تردید کنندگان مباش. هر کس بعد از آنکه حق برای تو آمد با تو به محاجه برخاست بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، و ما ذات‌های خود و شما ذات‌های خویش را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿٦٢﴾ قُلْ يَتَاهِلُ الْكِتَابُ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٣﴾ يَتَاهِلُ الْكِتَابُ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٤﴾ [آل عمران: ۶۳ - ۶۵] «پس اگر رویگردان شدند همانا خداوند به فساد کنندگان داناست. بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را جز الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گرداندند بگوید شهادت دهید که ما مسلمانیم. ای اهل کتاب چرا در باره ابراهیم مجادله می‌کنید با آنکه تورات و انجیل بعد از آن نازل شده است؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟».

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿٧٥﴾ [آل عمران: ۷۵] «و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر مال فراوان امین شماری، آن را به تو بر می‌گرداند و از آنان کسانی

هستند که اگر او را بر دیناری امین شماری آن را به تو باز نمی گردانند مگر این که دائماً نگهبانی بر وی گماری این بدان سبب است که آنان گفتند در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند مسئولیتی بر ما نیست».

سوره آل عمران از جمله سوره‌هایی است که در آن کلمه اهل کتاب زیاد تکرار شده است.

از جمله سوره‌های کوچکی که کودکان مسلمانان حفظ می کنند سوره بینه می باشد که در آن خداوند می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رِسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝﴾ [البینه: ۱ - ۲] «کافران اهل کتاب و مشرکین تنها زمانی که دلیل آشکار برایشان آمد از دین حق جدا شدند. فرستاده‌ای از جانب خدا که صحیفه‌های پاک را تلاوت می کند». و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝﴾ [البینه: ۶] «کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکین در آتش جهنمند و در آن جاودانند و ایشان بدترین مخلوقاتند».

این دو آیه و امثال این‌ها ما را آگاه می گرداند که در آنجا بعضی از کافران، اهل کتاب و بعضی از مشرکین بودند و هر دو از جمله کافران محسوب می گردند.

[أَوْتُوا الْكِتَابَ] در بعضی جاها در معنی مدح آمده است: ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ [البقرة: ۱۴۴] «و کسانی که به آنان کتاب داده شده است می دانند که آن حق است و از جانب پروردگار می باشد». و در بعضی جاها در بردارنده معنی نکوهش است: ﴿وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝﴾ [البقرة: ۱۴۵] «و اگر هر معجزه ای را برای اهل کتاب

بیاوری از قبله تو پیروی نمی کنند. و در ادامه می فرماید: و اگر از هواهای ایشان بعد از علمی که به سوی تو آمده، پیروی کنی، در آن صورت قطعاً از ستمگران خواهی بود.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۰۰] «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از گروهی از اهل کتاب فرمان برید شما را پس از ایمانتان به کفر بر می گردانند.»

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] «و هنگامی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده بود پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنند. پس آن را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهای ناچیز بدست آوردند و چه بد معامله ای کردند.»

﴿قَتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ [التوبة: ۲۹] «بجنگید با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت ایمان نمی آورند و حرام خدا و رسولش را حرام نمی دانند و دین حق را نمی پذیرند.»

مخلوط اشتباهات و توهمات

نویسنده می گوید: «خداوند بر مؤمنین امت محمد ﷺ ایمان به شریعت هایی که به سوی بشر قبل از قرآن وحی شده مکلف نموده است زیرا آن در دایره توانایشان است. قرآن نزدیک به یک سوم از آیات خویش را به بیان داستان پیامبران و رسولان پیشین خصوصاً داستان ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ و کتاب حقی که بر ایشان نازل شده که همان تورات و انجیل می باشد را اختصاص داده است.

اما ایمانداران اصحاب شریعت‌های سابق... منطق درست این است که خداوند آن‌ها را مکلف ننموده که به شریعتی که بعد از دین آن‌ها که قرآن می‌باشد ایمان آورند زیرا آن خارج از دایره توانایشان می‌باشد. تمام داستان‌ها و احکام قرآن برای مسلمانان است و در کتاب‌های مقدس‌شان از آن ذکر نشده است و در آن تنها به بعثت رسول کریم که احمد می‌باشد بشارت داده شده است...»

می‌گویم: این کلام مشتمل بر اشتباهات و توهمات بسیار است. نویسنده در آن حق را با باطل و هدایت را با گمراهی در آمیخته است. به طور اجمالی به آن اشاره می‌نمایم:

اول اینکه: نویسنده گمان می‌کند که امت محمد ﷺ عرب یا بت پرستان عرب هستند، و فراموش کرده که تمام دنیا امت محمد می‌باشند یعنی امتی هستند که به دین اسلام دعوت می‌شوند همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸] «بگو: ای مردم، من رسول خدا به سوی همه شما هستم».

دوم اینکه: نویسنده می‌خواهد ایمان به آنچه خداوند از کتاب‌ها نازل نموده و آنچه از پیامبران مبعوث داشته را از دایره توانایی بشر خارج کند و این ادعا هیچ منطق دینی یا عقلی ندارد چون سخت است انسان معتقد باشد خداوند بندگان را به حال خود رها کرده که هر چه می‌خواهند بکنند. خداوند آن‌ها را بیهوده رها نمی‌کند بلکه به سوی آنان پیامبرانی را مبعوث داشته تا برای آنان بشارت‌دهنده و اندازکننده باشند. و همچنین کتاب را به حق نازل نمود تا به وسیله آن میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کنند. این مورد پسند مکلفین است که به آن ایمان آورند، آیا در این سختی وجود دارد؟ خیر بلکه این یک انتقال و تغییر موضع است.

آنچه در اینجا مهم است این است که به مبدأ و به آنچه به سوی ایشان به وسیله وحی آمده، مؤمن باشیم. و اما ایمان به رسالت محمد ﷺ ایمان به رسالتی است که دلایل آشکار بر صدق آن اقامه گردیده است. و نزدیک‌ترین مردم به درستی آن، اهل کتاب می‌باشند. پس محمد که تصدیق‌کننده کتاب‌های آنان و نگهبان و شاهد بر آن بود، آمد؛ محمدی که در

کتابای سابق به آن بشارت داده شده و تصدیق آن کاری مورد انتظار و معقول بود زیرا دینش روشن و پاک بود و مفاهیم گذشته را تصحیح نموده و آن را تکمیل کرده بود. پس چگونه از آن اعراض نمودند؟!

هنگامی که بت پرست، معجوس و ملحد خواهان ایمان به رسالت محمد هستند اهل کتاب به آن اولی تر می باشند: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ^ط وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ^ه﴾ [العنکبوت: ۴۷] «همچنین ما به سوی تو کتاب را نازل کردیم پس کسانی که به ایشان کتاب داده بودیم به آن ایمان می آورند».

﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ [الأنعام: ۱۱۴] «و کسانی که به ایشان کتاب داده ایم می دانند که آن به حق از جانب پروردگارت نازل شده است».

سوم اینکه: ایمان حقیقی واحد است و با گذشت زمان تغییر نمی پذیرد زیرا آن متضمن اعتقاد قطعی به حقایق ثابت از جانب خداست که از آن جمله اعتقاد به جهانی است که در آن زندگی می کنیم؛ خلافتی که انسان در زمین دارد؛ سرنوشت، مسئولیت و علاقه اش به خالق و خودش و به آنچه در اطرافش اعم از جاندار و بی جان وجود دارد. و این حقایق تکذیب نمی شوند و دگرگونی نمی پذیرند. پس فرض بر این است که مؤمن در هر عصری نیاز به ایمان به این حقایق دارد.

چهارم اینکه: کجای این جمله منطقی است که صاحبان کتاب ها و شریعت های سابق توانایی تبعیت از شریعت قرآن را ندارند در حالی که خداوند حفاظت کتابشان را ننموده بلکه حفظ آن را به اهلشان واگذار کرده بود به همین خاطر کتاب هایشان تبدیل و تحریف گشت و این دلیل است بر این که این شریعت ها محدود به زمان و مکان بوده اند. تمام پیامبران تنها به سوی قومشان فرستاده شده و رسالت جهانی نداشته و بعثتشان برای مدت زمان معینی بوده است و رسالتشان ختم کننده و همیشگی نبوده بلکه همه آن ها به نبی بعد از خود که می آید، بشارت داده اند.

استدلال به چیزی که بر عکس آن دلالت دارد

نویسنده می‌گوید: «قرآن همه امت‌ها را در صورتی که از شریعت قرآن روی برتافته باشند به عمل به شریعت‌شان بر اساس مبادی و احکام و فرائض فرا می‌خواند».

گویی این که عمل به شریعت قرآن امری داوطلبانه و اختیاری است. و بر این دعوی خویش به آنچه که آن را نقض می‌کند و تأییدی بر آن نیست استناد می‌کند. این سخن الله تعالی را ذکر می‌کند که در آن به رسولش می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا﴾ [المائدة: ۴۸] «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنها بر وفق آنچه خداوند نازل نموده حکم کن و از هواهایشان از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن. برای هریک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم».

این آیه اقرار می‌کند که قرآن نگهبان و شاهد بر کتاب‌های سابق و حاکم بر آنهاست و قرآن آنچه از اشتباهات و هوا و آرزوهای بشری که در کتاب‌های سابق داخل شده است را اصلاح می‌کند.

سپس به پیامبر ﷺ امر می‌کند که بین ایشان به آنچه خداوند نازل نموده حکم کند یعنی به قرآن که خداوند آن را از تحریف و تبدیل محفوظ داشته حکم نماید.

و بعد از این که هدایت خداوند به سویی آمد او را از تبعیت هوا و آرزوهای ایشان و ترک کردن خداوند سبحان بر حذر می‌دارد.

آیه‌ای که بعد از آن می‌آید تأکیدی بر این آیه می‌باشد: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المائدة: ۴۹ -

[۵۰] «و میان آن‌ها به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری نما و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به سزای پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟».

نویسنده همچنین بر ادعای خویش به این سخن الله تعالی استناد می‌کند که می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيمُوْا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيٰنًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ﴾ [المائدة: ۶۸] «بگو ای اهل کتاب تا به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ نیستید. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارتان به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور».

می‌گوید: «آیه از اهل کتاب می‌خواهد در صورتی که از شریعت محمد اعراض نمودند تورات و انجیل را برپا دارند و بر احکامشان نیافزایند یعنی به آنچه به سوی ایشان آمده حکم کنند.»

بسیار متعجب شدم: چگونه نویسنده از این قسمت واضح و آشکار قرآن که بعد از ذکر تورات و انجیل می‌فرماید: ﴿وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ «و به آنچه از جانب خدا به سوی شما نازل شده است که همان قرآن می‌باشد». غفلت نموده است. پس اگر آنان به آنچه از احکام تورات و انجیل که باقی مانده و آنچه خداوند از احکام قرآن که تصدیق کننده، اصلاح کننده و تکمیل کننده آن است را برپا ندارند آنان بر هیچ دینی نیستند.

نمی‌توان گفت که قرآن بر آنان نازل شده است در حالی که بر امت محمد فرو فرستاده شده است؟

می‌گوییم: آن‌ها نیز از جمله امت محمد ﷺ می‌باشند یعنی امت دعوت هستند و امت قبول و اجابه نمی‌باشند همانگونه که آن نزد علمای قدیم معروف است. زیرا محمد به سوی تمام مردم که آن‌ها نیز جزو این مردم می‌باشند فرستاده شده است. پس ایشان با این سخن الله تعالی مورد خطاب قرار می‌گیرند: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳] «و آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است، پیروی کنید و جز او از معبودان دیگر پیروی ننمایید. چه اندک پند می‌گیرید!». این آیات محکم دارای دلایل بسیار واضحی هستند جایز نیست از آن تعرض نمود و به آیات متشابه که نزد اهل علم معروف می‌باشند، چسبید مراد این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ يُحْكُمْونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۴۳] «و چگونه تو را حکم قرار دادند با این که تورات نزد آن‌هاست و در آن حکم خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می‌کنند و آنان مؤمن نیستند».

مسیحیت و تثلیث

نویسنده می‌خواهد مسیحیت را از عقیده الوهیت مسیح، تثلیث و این سخن مسیحیت که مسیح پسر خداست، را تبرئه نماید. و بر آن سه دلیل ارائه می‌دهیم:

وصیت اول از وصیت‌های دهگانه می‌باشد [انا هو الرب إلهك، لا یكن لك إله غیری] «من همان خدای تو هستم و غیر از من خدایی نیست». و این حجتی بر علیه آن‌هاست نه این که دلیلی برای آن‌ها باشد زیرا آنان خدا را رها کردند و از مخلوقات او خدایان دیگری را اتخاذ نمودند.

نویسنده می‌گوید: مسیحیان که مسیح را با لفظ پسر خدا وصف می‌کنند سایر مؤمنان را نیز با همین لفظ وصف می‌نمایند همانگونه که در انجیل متی آمده: [طوبی لصانعی السلام،

لأنهم أبناء الله يدعون] «خوشا به آغازکننده سلام زیرا آنان پسران خدا هستند که دعوت می کنند». ما هم این را قبول داریم ولی آنها معتقد نیستند که مسیح مانند سایر مردم است بلکه معتقدند او معبودی به حق از جانب خداست. و از اصطلاحات معروف و مکرر نزدشان خدای پدر و خدای پسر می باشد.

پس آیا می شود نویسنده بیشتر از مالک نسبت به ملکش آگاهی داشته باشد؟ یا چیزی را به مسیحیان نسبت می دهد که آن را نگفته اند؟

تحریف انجیل و تبعیت مسیحیان معاصر از آن

نویسنده می گوید: «ما در این مباحثه تسلیم هستیم!! انجیل ها تحریف شده اند. از عدل خداوند بدور است که مسیحیان امروز را به خاطر آنچه که پدران و اجدادشان در گذشته از تحریف کتاب هایشان مرتکب شده اند مجازات کند. در حالی که هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.»

و این از عجیب ترین سخنان نویسنده است که می گوید: ما در این مباحثه تسلیم هستیم گویی این که منکر آن است؛ در حالی که مسلمانان از گذشته تا به حال تحریف تورات و انجیل نزدشان ثابت شده می باشد. کما این که آن در کتاب علمی با ارزش شیخ رحمة الله هندی با نام (اظهار الحق) آشکار است و همچنین در مناظرات و نوشته های احمد دیدات، آن به چشم می خورد. کما این که مباحثین بی طرف غربی نیز بر آن کتاب های با اهمیت بسیاری را نوشته اند.

و این کافی است که انجیلی که در حال حاضر در دست مسیحیان است همان انجیلی نیست که از طرف خداوند نازل شده است. در آن تنها بعضی از موعظه هایش که شاگردانش یا شاگردان شاگردانش نوشته اند یافت می شود. در حال حاضر چهار انجیل معروف که به نام های نویسندگان آن است موجود می باشد: متی، مرقس، لوقا و یوحنا. و نسخی که به زبانی که نازل شده باقی نمانده است و تنها ترجمه های آن در دست است. این چهار انجیل از میان

هفتاد انجیل انتخاب شده است و بقیه را سوزاندند. همانگونه که در تاریخ مسیحیت مشهور و معروف می باشد.

به هر حال در باره عدل خداوند نسبت به مسیحیان که گناه پدرانشان را به دوش می کشند که آن گناه همان تحریف کلام از جایگاهش می باشد، می پردازیم. می گویم: این منطق مورد قبول مسیحیت است. ایشان تمام بشریت را حمل کننده گناه پدرشان آدم می دانند - هنگامی که از درخت ممنوعه خورد - در حالی که آن هزاران سال قبل اتفاق افتاد و جز خداوند آن را نمی داند و بر شهادت آن، آن ها و پدران و اجدادشان شاهد نبودند. با این حال مسیحیان می گویند: هر آدمی که متولد می شود گناه پدرش آدم بر گردن اوست!

اما با استفاده از منطق اسلام هیچ کس گناه دیگری را حمل نمی کند مگر این که به آن گناه راضی باشد یا آن را احداث کند و یا از آن دفاع نماید و یا بر راهش استمرار داشته باشد. در این حالت ضمن این که گناه خود را حمل می کند تا زمانیکه گناه ادامه داشته باشد حمل کننده آن نیز می باشد. بر این اساس قرآن بنی اسرائیل زمان رسول الله ﷺ را مورد خطاب قرار می دهد و آن ها حمل کننده گناه پدرانشان می باشند و ایشان را مخاطب قرار می دهد گویی این که آنان آن را انجام داده اند زیرا آن ها به آن راضی بودند بلکه بر سنت پدرانشان باقی ماندند و به آنان افتخار نمودند و آن ها را بزرگ داشتند. پس بطور قطع در گناه ایشان شریک هستند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْنَا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ إِنِّي كُنْتُ خَيْرًا لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [البقرة: ٥١ - ٥٥] «و

آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم آنگاه در غیاب وی شروع به گوساله پرستی کردید در حالی که ستمکار بودید.....تا..... و چون گفتند: ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم

هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد پس در حالی که می‌نگریستند صاعقه شما را فرو گرفت...» گناه پدرانشان بر آنها حمل می‌شود زیرا اقتدا به گناه آنان کرده بودند.

موقف اسلام در باره اهل کتاب و مشرکین

نویسنده می‌گوید: «هنگامی که فقه اسلامی حکم بر کفر یا مشرک بودن اهل کتاب کرده و آنان را در مرتبه کفار و مشرکین قرار داده است در آن صورت عقیده آنها فاسد بود و در دین اسلام جایگاه خاصی به آنها داده نمی‌شد. چیزی که باعث شد از بکار بردن اعمال شدید و سختگیرانه بر علیه آنها خودداری شود و با دسته‌ای که ضد برادران مسیحی ما هستند جنگ شود، که مسلمانان از آنها چشم برنمی‌داشتند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...﴾ [التوبة: ۵] «چون ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید...».

به نویسنده می‌گوییم: علمای فقه اسلامی حکم کفر اهل کتاب را صادر نکردند بلکه خداوند در آیات کتابش آن را صادر نمود و بر زبان رسول الله ﷺ آن را جاری ساخت و بر این علمای فقه، توحید، تفسیر، حدیث و تمام علمای امت در رشته‌های اختصاصی بر آن متفق شدند.

بر این حکم اصلی احکام فرعی بسیاری مترتب می‌گردد کما این که در قسمت ارث، مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. یهود و نصاری از مسلمان و بلعکس ارث نمی‌برند. و همچنین در شهادت دادن و جنایات مثل هم نیستند (مسلمان به خاطر کافر کشته نمی‌شود). - کما این که جمهور فقهاء ظاهر آن را گرفته‌اند - و غیر از آنچه که گفته شد.

و این بدین معنی نیست که آن‌ها در مرتبه واحدی با مشرکین که قرآن آن‌ها را ذکر می‌کند، هستند. و آنچه قرآن در آن باره نازل شد مربوط به بت‌پرستان عرب و امثال آن‌ها می‌باشند. و آنان کسانی هستند که آیه سوره توبه به خاطرشان نازل شد: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾.

قرآن به نکاح در آوردن زنان مشرک را حرام می‌کند و نکاح زنان اهل کتاب را اجازه می‌دهد. و این نهایت تسامح با مخالفین عقیده است و هیچ دینی از ادیان چنین تسامحی را نداشته‌اند.

کما این که قرآن به مجادله با آن‌ها به شیوه احسن امر می‌کند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶] «و با اهل کتاب جز به شیوه نیکو مجادله ننمایید مگر کسانی از ایشان که ظلم کردند».

سپس این که کفار- حتی مشرکینشان- در اسلام دارای یک جایگاه نمی‌باشند. بعضی از آن‌ها صلح‌پذیر و بعضی اهل محاربه می‌باشند. و بر حسب جایگاهشان اسلام با آن‌ها رفتار می‌کند.

آنچه که گفته شد در دو آیه از قرآن که نحوه معامله با غیر مسلمانان را بیان می‌دارد توضیح داده می‌شود: ﴿لَا يَنْهٰكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يُقْتِلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝۸﴾ [الممتحنة: ۸-۹] «خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت با کسانی که در دین با شما نجنگیده و از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد. بلکه شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در دین با شما جنگ کرده و از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با همدیگر همدست شده‌اند و هرکس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند.» خداوند در این آیه ما را از

نیکی کردن و رفتار عادلانه با مخالفان هر چند مشرک باشند، منع نمی‌کند همانند کسانی که دو آیه سوره ممتحنه در شأن آن‌ها نازل شد. قرآن لفظ (البر) را به کار برده و این کلمه از بزرگ‌ترین حقوق بعد از حق الله است که آن حق پدر و مادر می‌باشد. پس گفته شده: [بر الوالدین] «به پدر و مادران نیکی کنید». و این ردی بر نویسنده است که گفت: اگر عقیده آن‌ها فاسد بود اسلام برای ایشان منزلت خاصی را قائل نمی‌شد. در ادامه بیشتر از تسامح مسلمانان با مخالفینش سخن می‌گوییم با این که بر بطلان دین و عقیده آن‌ها معتقدیم.

بسیاری از مسلمانان را می‌بینیم که با زنان مسیحی ازدواج نمودند و آن‌ها نیز بر دین خود ماندند و با همسران مسلمانشان در نهایت اکرام زندگی کردند. و مفهوم آنچه نویسنده ذکر می‌کند این است که شدت و تندی باید با مشرکین و بت‌پرستان باشد و جایز نیست آن را برای اهل کتاب به کار برد! در حالی که ما شدت و تندی را برای هیچ کس هر چند بت‌پرستی مشرک باشد جز بر اساس شروط و ضوابطش جایز نمی‌دانیم.

فقه اسلامی و مباح بودن ازدواج با اهل کتاب

نویسنده می‌گوید: «فقه اسلامی با اشکال اساسی مواجه است. در حالی که یهود و نصاری را کافر یا بر وجه عموم آن‌ها مشرک به الله می‌داند در همان حال ازدواج با زنانشان را مباح می‌پندارد. چگونه این صحیح است در حالی که ازدواج مسلمانان با کفار و مشرکین و زنان مشرک در این سخن الله تعالی حرام شده است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَا مَٔةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾﴾ [البقرة: ۲۲۱] «و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند او شما را به شگفت

آورد. به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان آورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش فرا می خوانند و خداوند به فرمان خود به سوی بهشت و آمرزش می خواند، و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند باشد که متذکر شوند».

به نویسنده می گویم: فقه ما با اشکالی که مطرح نمودی مواجه نمی باشد. قرآن ازدواج با زنان مشرک را حرام کرده و ازدواج با زنان اهل کتاب را حرام نکرده است، اگرچه کافر باشند. و اگر نویسنده به قرآن مراجعه نماید اصل آن را خواهد یافت که (بت پرستان) را با لفظ [مشرکین] و [مشرکات] یا [الذین اشركوا] نام می برد: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة: ۱۰۵] «نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند و نه مشرکان دوست نمی دارند خیری از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آید».

و الله تعالى می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [البينة: ۱] «کافران اهل کتاب و مشرکین تنها زمانی که دلیل آشکار برایشان آمد از دین حق جدا شدند».

و همچنین می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البينة: ۶] «کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکین در آتش جهنمند و در آن جاودانند و آنان بدترین مخلوقاتند».

مشرکین بر کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند عطف گردیده است پس مشرکین دسته دیگری می باشند. از این رو عطف - همانگونه که معروف می باشد - مقتضی مغایرت بین معطوف و معطوف علیه است.

الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [الحج: ۱۷] «کسانی که ایمان آوردند و

کسانی که یهودی شدند و صابئی ها، مسیحیان، زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند البته خداوند در روز قیامت میان شان داوری خواهد کرد».

آیه همراه ایمانداران یاران ملت های دیگر را هم بیان می کند: یهود و نصاری از اهل کتاب، مجوس از آتش پرستان، و از مشرکین بت پرستان را ذکر می کند. و این دلالت می کند که مشرکین صنفی جدا از یهود و نصاری هستند.

و خداوند ازدواج مسلمان با زن اهل کتاب را مباح کرده است- با این که به کفر آن معتقد است- و این نهایت تسامح با مخالفین است و این نوعی مشخص و معین از تعامل با ایشان است و این در حق آن ها شگفت آور می باشد: ازدواج مسلمان با زن مسیحی، در حالی که او به تثلیث و خدایی مسیح و غیره از اباطیل معتقد است. و با این که این اعتقاد کفر است با این حال آن را به عنوان شریک زندگی، مربی خانه اش و مادر فرزندان اش انتخاب می کند و با او به آرامش می رسد و بین ایشان مودت و رحمت برقرار می شود همانگونه که الله عز و جل تشریع نموده است. سپس بر آن خویشاوندی مترتب می گردد خویشاوندان زن خویشاوند او، پدر همسرش پدر بزرگ فرزندان اش، و مادر همسرش مادر بزرگشان می شود. و برادر همسرش دایی بچه هایش و خواهر همسرش خاله آن ها می شود و بر آن ها حقوق خویشاوندی و صله رحم جاری می گردد.

بر این جمهور مسلمانان از عهد صحابه قرار دارند و در زمان اصحاب جز عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مخالفی نداشت او منکر ازدواج با مسیحیان بود و آنان را مشرک می دانست. و می گفت: آیا شرکی بزرگتر از این است که بگویی: پروردگار او عیسی است در حالی که او بنده ای از بندگاه خداست؟!

حقایقی که واجب است بر آن آگاه شد

در اینجا بعضی از حقایقی را که بعضی از مردم از آن غفلت می کنند را گوشزد می کنم:

کفر یهود و نصاری کفر الحاد نیست

اول اینکه: کفری که به اهل کتاب نسبت داده می‌شود کفر انکار الوهیت نیست پس کفر ایشان مانند کمونیست‌ها، مادیگرایان که همه ماوراء حس و ماوراء ماده را انکار می‌کنند و به غیب ایمان ندارند، نمی‌باشد. در کل آن‌ها به خدا ایمان دارند اگرچه در ایمانشان آلودگی‌هایی وجود دارد و عقیده اسلامی آن را انکار می‌کند. همچنین ایشان در کل به وحی و نبوت ایمان دارند و فقط منکر نبوت محمد ﷺ می‌باشند و در کتاب‌هایشان به انبیاء بد کردند. و به آخرت و جزا و پاداش آن مؤمنند و اگر این عقیده را هم داشته باشند موافق آنچه محمد بر آن است، نمی‌باشند.

و این همان چیزی است که به اهل کتاب منزلت خاصی در اسلام بخشیده است که به بت‌پرستان و دیگران نداده است. اسلام اجازه داده که از خوردنی‌هایشان بخوریم و با آنان ازدواج نماییم و این نهایت تسامح با ایشان است که در میان ادیان هیچ دینی به چنین مرتبه‌ای نمی‌رسد.

به همین خاطر آیات اول سوره روم بیان می‌کند که روم - یعنی نصاری - به مسلمانان از فارس نزدیک‌ترند و فارس زرتشتی بودند و آتش می‌پرستیدند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا فَاسْتَأْذِنُوا فَرَجًا مِّنْ رَبِّكَ فَكَرِهَ لَهُمْ الْيَوْمَ الَّذِي فُتِنُوا فِيهِ فَأَقْبَرُ إِلَيْهِمْ﴾ [الروم: ۱ - ۵] «الف، لام، میم. رومیان شکست خوردند و در نزدیک‌ترین سرزمین و بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند شد. کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خداوند شادمان می‌شوند».

و به همین سبب ما را دعوت به گفتگو با اهل کتاب می‌کند؛ به خاطر داشتن موارد مشترک که ممکن است وسیله تجمع گردد و از آن‌ها امتی بسازیم و با هم در آن جمع شویم و بر ضد الحاد و بی‌دینی و بر ضد کسانی که می‌خواهند ایمان و اخلاق را از بین ببرند، قرار گیریم.

خطاب قرار دادن یهود و نصاری به اهل کتاب

حقیقت دوم اینکه: ما معتقدیم که یهود و نصاری به دین ما کافرند. اما جایز نیست آن‌ها را با [یا ایها الکفار یا الکافرون] ندا دهیم زیرا قرآن آن‌ها را با این لفظ ندا نداده است و همچنین طایفه‌ای از طوایف مشرکین و یا غیر ایشان را که با شرک یا کفر وصف شده‌اند اینگونه ندا نکرده است بلکه در نداء کافران می‌گوید: [یا ایها الناس] یا [یا بنی آدم] یا مانند این‌ها.

همانگونه که یهود و نصاری را با نداء [یا اهل الکتاب] صدا می‌زند چیزی که دل‌ها را به همدیگر نزدیک می‌گرداند و از دوری دل‌ها جلوگیری می‌کند.

در قرآن [یا ایها الذین کفروا] نیامده است مگر در یک آیه در سوره تحریم که در آن بعد از این که کافران داخل جهنم می‌شوند خداوند ندا می‌دهد و می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التحریم: ۷] «ای کسانی که کافر شدید امروز عذر نیاورید که به آنچه انجام داده بودید مجازات می‌شوید».

و در یک آیه خطاب به رسول الله ﷺ آمده: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ [الکافرون: ۱ - ۲] «بگو ای کافران آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم».

و آن مناسب آن حال بود که خدا می‌خواهد با آن حماسه و شور را در مقابل مشرکان ببندد و حرص و آزشان را در این که رسول الله ﷺ از آن‌ها تبعیت نماید قطع کند؛ این که رسول الله ﷺ خدایان ایشان را در مدتی از زمان پرستد و آن‌ها نیز خدای او را در همین مدت پرستند. پس این لفظ را در آن باره به کار برد و بعد از آن در قرآنی که در مکه و مدینه نازل شد دیگر آن را تکرار ننمود.

اساس تسامح اسلامی

حقیقت سوم اینکه: چگونه بین اعتقاد به کفر اهل کتاب و دعوت کردنشان به سوی تسامح با آن‌ها توافق ایجاد کنیم؟

در اینجا می‌گوییم: هر صاحب دینی بلکه هر صاحب اصلی ایمان دارد به این که او بر حق است و کسی که دشمن اوست بر باطل قرار دارد همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶] «هر کس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد به ریسمان محکمی چنگ زده است». هر کس مادیگرا باشد به الله کافر و هر کس به الله مؤمن باشد به ماده کافر است. کسی که به نظام سرمایه داری معتقد باشد به نظام کمونیستی کافر و کسی که معتقد به نظام کمونیستی است به نظام سرمایه داری کافر می‌باشد. کسی که نظام دموکراسی را قبول دارد به نظام دیکتاتوری کافر است و بالعکس.

و مسیحیت بر حسب اعتقادش مسلمان را کافر می‌داند نه این که آن‌ها به خداوند کافر باشند بلکه به عقیده مسیحیت که تثلیث و غیره است، کافرند.

و این درست است و اگر همچون اعتقادی نسبت به مسلمانان نداشته باشد او در دینش دروغ می‌گوید و یا به خاطر نیکو معاشرت نمودن با مسلمانان است.

و همچنین مسلمان معتقد به کفر نصاری و مسیحیان می‌باشد. و این بدان معنی نیست که آن‌ها ملحد می‌باشند بلکه به عقیده اسلام و رسالت محمد ﷺ کافرند.

و برای این است که مسیحیان در نظر مسلمانان کافر و گمراه هستند. کوشش یهوده‌ای را برای یاری رساندن صرف می‌کنند تا آن‌ها را از گمراهیشان خارج کنند. هیچ یک از تلاشها و کمک‌های انسان دوستانه همانگونه که با آن نام نهاده‌اند، جاهلانه نمی‌باشد که با عصر استعمار شروع شد و در رکابش به راه افتاد و در سرزمین‌های اسلامی در آسیا و آفریقا از حمایت آن‌ها بهره‌مند شدند تا آنجا که کمک انسان دوستانه به اندونزی که به مدت پنجاه سال از بزرگ‌ترین شهرهای اسلامی بود، وارد شد و آنان را در گناه غرق نمود، نشاطشان را تیره و تاریک کرد. ولی خداوند زحماتشان را بر باد داد و کیدشان را باطل نمود اگرچه بعضی از پیرویشان را تحقق بخشید.

و تا به امروز از انجام عمل، انفاق و تلاش برای آن دست نکشیده‌اند و مبلغان آمریکایی در شهر کلورادو آمریکا در سال ۱۹۷۸ کنفرانسی تحت عنوان مسیحی کردن مسلمانان عالم تشکیل دادند که در آن نزدیک به چهل مقاله خوانده شد و معاهده ای تحت نام زویمر به امضاء رسید و برای آن هزار میلیون دلار در نظر گرفتند.

چگونه مسلمان با کسی که معتقد به کفرش است تسامح می‌کند؟

و این سؤال مهم و آشکار احتیاج به جواب دارد.
و آن اینکه: اسلام چگونه این عقیده را حلال کرده است؟ یعنی چگونه مسلمان با کسی که معتقد به کفرش است تسامح دارد؟
در اینجا است که حکمت اسلام و عظمت آن در معامله با غیر مسلمان به رغم این که مسلمان معتقد به کفر اوست روشن می‌گردد. و این را قبلاً در کتابی تحت عنوان «غیر المسلمین فی المجتمع الإسلامی» با عنوان «أساس التسامح الإسلامی» بیان کرده‌ام.

مفاهیم اسلامی برای تسامح با مخالفین

نکته ای که در تسامح مد نظر است این است که اسلام مسلمان را به فلسفه معین یا به مفاهیم فکری آراسته کرده است که در نتیجه آن نفرت، غضب و سختی را نسبت به غیر مسلمانان دور نموده است و نسبت به آن‌ها به بهترین شیوه معاشرت کند و به آن‌ها نیکی نماید و نسبت به آنان عدالت را رعایت کند که خداوند عدالت کنندگان را دوست دارد.
مهمترین این مفاهیم عبارتند از:

هر مسلمانی به کرامت انسانی معتقد است. فرق نمی‌کند که چه دینی داشته یا از چه جنس یا رنگی باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰] «و به تحقیق ما به بنی آدم کرامت بخشیدیم». و این کرامت برای هر انسانی حق احترام و رعایت را واجب می‌کند. در بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که «مَرَّتْ بِهِ جِنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ لَهُ: انْهَ

جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ فَقَالَ: أَلَيْسَتْ نَفْسًا» «جنازه‌ای از کنار پیامبر ﷺ گذشت پیامبر برای آن جنازه برخاست. به او گفته شد: ای رسول خدا آن جنازه یک یهودی بود! در جواب فرمود: آیا یک انسان نبود؟! بلی برای هر انسانی در اسلام حرمت و جایگاهی وجود دارد. جایگاهی که در آن هراس نیست و تفسیر و توضیحی که در آن ترسی وجود ندارد!

مسلمان معتقد است که اختلاف در دین به خاطر مشیت پروردگار است؛ کسی که به بنده‌اش اختیار و آزادی داده تا هر چه می‌خواهد انجام دهد: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکھف: ۲۹] «هرکس خواست مؤمن می‌شود و هرکس خواست کافر می‌گردد». ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹] «و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است».

مفسران می‌گویند: یعنی برای اختلاف آن‌ها را خلق کرده است، زیرا به آنان عقل و اراده بخشیده است پس مشیت او اقتضا می‌کند که اختلاف داشته باشند.

مسلمان یقین دارد که خواست پروردگار رد شدنی نیست و نمی‌توان او را بازخواست نمود. کما این که او جز آنچه در آن خیر و حکمت باشد، نمی‌خواهد، مردم آن را بدانند یا به آن جاهل باشند. و برای این است که مسلمان هیچ وقت فکر نمی‌کند که مردم را مجبور کند به این که همه مسلمان گردند. چگونه می‌تواند همچون فکری بکند در حالی که الله تعالی به رسول کریمش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹] «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آن‌ها یکسره ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که ایمان آورند؟».

وظیفه مسلمانان این نیست که کافران را به خاطر کفرشان محاسبه کنند یا گمراهان را بر گمراهیشان مجازات کنند، این حق آن‌ها نیست و موعد آن این دنیا نمی‌باشد بلکه حساب آن‌ها در روز قیامت با خداست. و جزای ایشان در روز قیامت با اوست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۳۸) «اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (۳۹) «و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به آنچه می‌کنید داناتر است. خداوند در روز قیامت در مورد آنچه با یکدیگر در آن اختلاف کردید، داوری خواهد کرد».

و پیامبرش ﷺ را در شأن اهل کتاب مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۵) «به دعوت پرداز و همانگونه که مأموری ایستادگی کن و از هواهای آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. الله پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ میان ما و شما خصومتی نیست؛ خداوند میان ما را جمع می‌کند و سرانجام کار به سوی اوست».

و عیسیٰ علیہ السلام در روز قیامت به پروردگارش می‌گوید: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائدة: ۱۱۸) «اگر آن‌ها را عذاب دهی پس بندگان تو هستند و اگر از آن‌ها در گذری همانا تو شکست ناپذیر حکیم هستی».

در وجود مسلمان نوعی آرامش و راحتی وجود دارد یعنی در آن بین اعتقادش به کفر کافر و نیکی کردن و رفتار عادلانه نسبت به او تضادی نمی‌یابد.

مسلمان به این ایمان دارد که خداوند به عدالت دستور می‌دهد، و آن را دوست دارد و به سوی اخلاق زیبا هر چند با مشرکین هم باشد دعوت می‌نماید و ظلم را ناپسند می‌دارد و ظالمین را اگرچه مسلمان هم باشد مجازات می‌کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شَنْءَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۸﴾ [المائدة: ۸] «و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ»^۱. «از دعای مظلوم بترسید اگرچه کافری باشد زیرا میان او و خدا حجابی نیست». و الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۸﴾﴾ [المتحنة: ۸] «خداوند شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

والحمد لله أولاً و آخراً، و صلى الله على نبيه محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً.